



مسائل بین المللی

۱

فروردین - اردیبهشت
سال ۱۳۶۶

هم میهنان ارجمند! رفقای گرامی!
 فرارسیدن سال نو و جشن فرخنده و پرشکوه نوروز
 را شادباش میگوئیم!
 در سال نو برای شما صلح و موفقیت آرزو میکنیم!



پوستراز: یا. ا. شینسکی

«نظامی کردن فضای کیهانی — نه!»

این خواست نیروهای صلحدوست است — یکی از خواسته‌های مهم در سال ۱۹۸۷

فهرست مقالات این شماره :

| <u>صفحه</u> | <u>عنوان</u> | <u>نویسندگان مقاله ها</u> |
|-------------|--|---------------------------|
| ۳ | تمام جامعه بشری در این امر ذینفع است | کورت هاگر |
| ۱۲ | پس از ریگیا ویک ، پس از کهنه‌هاک (نیروهای صلح‌دوست به تعرض خود ادامه می‌دهند) | آنکر شیورنینگ |
| ۴۲ | رشته فرهنگ بمنزله عرصه سیاست | ژاک موانس |
| ۲۹ | در آئینه مطبوعات | - |
| ۳۵ | راه حل بشیوه آمریکایی ؟ این تصور باطلی است | نعیم اشهب |
| ۴۷ | سند اندیشه سیاسی نو | اونین کریشان |
| ۵۴ | انفجارها و "دلائل" فاکت‌هایی پس از دیگری | - |
| ۶۱ | خبرهای کوتاه | - |

تمام جامعه بشری در این امر ذینفع است

کورت هاگر

عضو بوروی سیاسی و دبیر کمیته مرکزی
حزب سوسیالیست متحد آلمان

همانطور که ک. مارکس، ف. انگلس و و. ای. لنین بارها تاکید کرده اند سوسیالیسم علمی که آنها بوجود آورده اند رهنمودی برای عمل است نه مجموعه ای از جزییات (دگم ها) یا قواعدی خشک و متحجر. اصول عمده آن زیربنای استوار جهان بینی طبقه کارگر و حزب انقلابی آن بوده و هست، که بین آنها در درجه اول از آموزش مربوط به رسالت تاریخی پرولتاریا یعنی از آموزشی باید نام برد که بطریق علمی هم مستدل گردیده و برپایه آن پرولتاریا رسالت دارد نظام استثماری سرمایه داری را واژگون ساخته و سوسیالیسم بسازد. عظمت، نیروی حیاتی و قابلیت تاثیر مارکسیسم - لنینیسم در این است که پاسخگوی خواستی است که در برابر تئوری علمی مطرح است؛ به عبارت دیگر قادر به حل و فصل مسائل تازه پیشرفت جامعه است.

کسانیکه در غرب می نویسند اکنون گویا "مدرنیزه کردن مارکسیسم" جریان دارد و عدم درک مطلق جهان بینی ما را بروز میدهند: مارکسیسم - لنینیسم هیچگاه "غیرمدرن" یا "کهنه" نبوده است، بلکه همیشه مسئله مبرم روز بوده و خواهد بود، زیرا به مسائلی جواب میدهد که در شرایط کنکرت تاریخی در دستور روز قرار میگیرند و علاوه بر این وظیفه پیش بینی سیر تاریخ را هم انجام میدهد. اینک هم ما به مسائل جنگ و صلح، سایر مسائل جهانی که در برابر جامعه بشری مطرح است و به وظایفی که در جریان ساختمان جامعه پیشرفته سوسیالیستی باید حل و

کورت هاگر (متولد سال ۱۹۱۲) در سال ۱۹۳۰ عضو حزب کمونیست آلمان گردید و در جنگ داخلی اسپانیا شرکت جست. پس از سال ۱۹۴۵ استاد فلسفه مارکسیستی - لنینیستی در دانشگاه هومبولت برلن گردید. در سال ۱۹۵۴ به عضویت کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان و در سال ۱۹۵۵ به دبیری کمیته مرکزی انتخاب شد. در سال ۱۹۵۸ عضو مشاور بوروی سیاسی کمیته مرکزی و از سال ۱۹۶۳ به عضویت آن برگزیده شده است.

فصل گرد و بهمین ترتیب برخوردار میکنیم. این را یازدهمین کنگرهٔ حزب سوسیالیست متحد آلمان (سال ۱۹۸۶) بطور مقتضی به اثبات رسانید. تصمیمات و قراردادهای کنگره، گزارش کمیتهٔ مرکزی حزب که توسط رفیق ا. هونکر دبیرکل کمیتهٔ مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان به کنگره ارائه شد، رهنمودهای ویژه برنامهٔ پنجسالهٔ پیشرفت اقتصادی جمهوری دموکراتیک آلمان طی سالها ۱۹۹۰-۱۹۸۶ شامل اینگونه پاسخهای مارکسیستی-لنینیستی به نیازهای دوران معاصر و آینده با در نظر گرفتن شرایط کنکرت جمهوری ما است.

ما برای نتایج بیست و هفتمین کنگرهٔ حزب کمونیست اتحاد شوروی که برای تحکیم صلح و تسریع در امر ترقی اجتماعی-اقتصادی اتحاد شوروی رهنمودها و دستورات جامعی را مقرر داشته ارج فراوان قائلیم. کنگره بمنزلهٔ چرخشی تاریخی در پیشرفت اتحاد شوروی است و برای استحکام سوسیالیسم جهانی فوق العاده اهمیت دارد. احزاب برادر دیگر هم در غنی ترساختن تئوری و سیاست کنونی مارکسیستی-لنینیستی سهم خود را ادا میکنند.

معلومست که در اسناد و مصوبات برنامه ای احزاب جداگانه نه فقط قانونمندیهایی عام مبارزهٔ طبقاتی و انقلاب سوسیالیستی، بلکه ویژگیهای پیشرفت کشورهای آنها هم باید بازتاب یابد. این موضوع بسیار مهمی است. حزب سوسیالیست متحد آلمان در اقدامات خود برنامهٔ مصوب نهمین کنگرهٔ حزب (سال ۱۹۷۶) و قراردادهای یازدهمین کنگره را رهنمود خود قرار میدهند. حزب در ارتباط با مردم تمام کوشش خود را در این جهت بکار می برد که صلح استوارتر و سوسیالیسم نیرومندتر گردد.

یکی از خصائص نمونه وار عصر ما این است که در ردیف تضاد عمدهٔ آن یعنی تضاد میان سوسیالیسم و سرمایه داری، تضادهای دیگری هم عمل میکنند که خود موجودیت جامعهٔ بشری وابسته به حل آنها است. منافع حیاتی خلقها و کشورها با هدفهای قشر کوچک اجتماعی یعنی محافل بی اندازه تجاوزکار و مرتجع امپریالیسم در تضادی عمیق است که خصلت جهانی پیدا کرده است. این همان قشری است که در جهت رویارویی، مسابقهٔ تسلیحاتی و سلطه بر جهان گام برمی دارد.

سیاست نیروهای میلیتاریست به تشنج و وخامت اوضاع جهان می افزاید و وضع بین المللی را بغرنج تر میکند. گردآوری سلاح هسته ای و تکمیل سلاحهای معمولی اینک چنان مقیاسی پیدا کرده که دیگر نمیتوانند هیچ طرفی را در جنگ به پیروزی رسانند. در جنگ هسته ای نه غالبی خواهد بود و نه مغلوبی، آنچه می ماند بیابانی آلوده به مواد رادیواکتیو است. برای نخستین بار در تاریخ وضعی بوجود آمده است که دیگر صحبت بر سر بود و نبود جامعهٔ بشری است، اینک

هنگامی است که زندگی بمعنی واقعی کلمه در خطر است.

اتحاد شوروی، جمهوری دموکراتیک آلمان و سایر کشورهای سوسیالیستی در عرصه بین - المللی براساس این اصل عمل میکنند؛ از آنجا که درگیری اتمی بطور اجتناب ناپذیر بی آمدن های خانمانسوزی بدنبال خواهد داشت، جنگ بمنزله وسیله سیاست معنی و مفهوم خود را از دست داده است. کشورها میتوانند امنیت خود را تامین کنند فقط بدین شرط که باهم عمل کنند، نه علیه یکدیگر و در صورتیکه با کوشش بین المللی به حل این مشکل بپردازند. با پذیرش اینکه هر یک از طرفین نعم قانونمندانه ای در امنیت خود دارد، باید سیاست را برپایه خرد و احساس مسئولیت و توافق و خودداری استوار کرد. چنین سیاستی نیازمند برخوردی تازه به مناسبات بین المللی و اندیشه و تفکر نوی است.

با اتکا به این نتیجه گیری، اتحاد شوروی در دیدار م. س. گورباچف دبیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروی و ریگان رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا در ریکیاویک پیشنهادها^ی پر دامنه ای را مطرح ساخت. کاهش سلاح هسته ای تعرضی استراتژیک، ابتدا بمیزان ۵۰ درصد و سپس بطور کامل و از بین بردن موشک های با برد متوسط در اروپا و محدودیت تعداد آنها در آسیا، قدغن کردن تمام آزمایش های هسته ای، تحکیم رژیم قرارداد مربوط به دفاع ضد موشک در شرایط قدغن ساختن همزمان آزمایش سلاح ویژه فضای کیهانی و محدود کردن آن بکارهای آزمایشگاهی از جمله آن پیشنهادها بود.

دیدار در ریکیاویک بدون تردید رویداد سیاسی مهمی بود. این دیدار امکان رهائی جهان از تسلیحات هسته ای و عادی را نشان داد. ولی این شانس تاریخی در نتیجه مخالفت دولت آمریکا با عدول از آزمایش سلاح فضائی در جو زمین و برنامه "جنگ ستارگان" از دست رفت. کاهش تسلیحات هسته ای در روی زمین هم در شرایطی که میلیتاریزه کردن فضای کیهانی در دست اجراست، بهیچوجه ممکن نیست.

اینکه واشنگتن مصرانه به برنامه ابتکار دفاعی استراتژیک چسبیده فاقد هر نوع منطقی است. اگر طرفین به توافق برسند که سلاح هسته ای را از بین ببرند و رژیم دفاع ضد موشک را مراعات کنند و یا حتی آنرا استحکام بخشند، دیگر ایجاد "سیستم دفاعی فضائی ضد موشک" بی معنی خواهد بود. طرفداری از اندیشه "جنگ ستارگان" فقط میتواند یک هدف را دنبال کند و آن دست یافتن به برتری نظامی و امکان پذیر ساختن وارد آوردن ضربه نخستین است. م. س. گورباچف بدستی اعلام داشت که این برنامه وضع استراتژیک را بی ثبات میکند و در نتیجه مسابقه تسلیحاتی را بشدت تصریح میکند.

سئوالی که پیش می‌آید این است که در تشدید وخامت وضع بین‌المللی، گسترش مسابقه تسلیحاتی و آماده شدن برای جنگ هسته‌ای چه کسی ذینفع است؟ پیروی از سیاست رویارویی و مقدم برهرچیز این دعوی را که گویا اتحاد شوروی غرب را تهدید میکند چگونه مستدل میسازند؟ یافتن پاسخ برای این پرسشها و افشای سفسطه و دروغ تبلیغاتی بورژوازی حائز اهمیت است.

ایالات متحده تحت تاثیر ارتجاعی‌ترین محافل امپریالیسم آمریکا مایل نیست از آزمایشها فضائی که در برنامه ابتکار دفاعی استراتژیک پیش‌بینی شده صرف‌نظر کند. کنسرن‌های عمده صنایع نظامی از جمله این محافل هستند. تولید اسلحه برای آنها یگانه منبع توسعه طلبی و ثروت‌اندوزی در نوع خود میباشد. پنتاگون و سایر نیروهای میلیتاریست در دیگر نهاد های دولتی هم در پیروی واشنگتن از سیاست افزایش تسلیحات (که برای آن در سال ۱۹۸۷ سیصد میلیارد دلار اختصاص داده شده) مسئولیت زیادی دارند. وزارت دفاع ایالات متحده آمریکا که ارگانی دولتی - انحصاری است تولید سیستم های تازه تسلیحات را با لجاجت گسترش میدهد و به مسابقه تسلیحاتی دامن میزند. در ضمن کمیته‌ها، اتحادها و سازمانهای بسیاری از نوع "رند کرپیشن" و یا "هریتیج فوندیشن" هم نقش خطرناکی ایفا میکنند. و فولبرایت‌صدر سابق کمیسیون ویژه وزارت امور خارجه نیروهای را که در ایالات متحده آمریکا عمل میکنند چنین معرفی کرد: "افراد بسیار زیادی در دستگاه دولت و بویژه در پنتاگون قاطعانه مخالف بهبود مناسبات با اتحاد شوروی میشوند. آنها می‌ترسند برای تسلیحات پول باندازه کافی دریافت نکنند و بهمین سبب کنگره را تا سرحد مرگ می‌ترسانند" (۱).

تاثیر مستقیم مجتمع نظامی - صنعتی در پروسه اتخاذ تصمیم در مسائل مربوط به سیاست خارجی و نظامی - سیاسی را چند عامل روشن میکند که عبارتند از:

- تلاش مداوم ایالات متحده آمریکا بمنظور برقراری سلطه خود بمقیاس جهانی؛
- وجود ماشین عظیم جنگی که بدین منظور بوجود آورده شده و از ماشین های جنگی موجود در سایر کشورهای امپریالیستی بسیار پر قدرت تر است؛

- میزان فوق العاده زیاد درجه انحصار و همچنین تمرکز حاکمیت انحصارهای آمریکا بمقیاس ملی و بین‌المللی؛

- همپیوندی میان انحصارها و حکومت امپریالیستی که مظهر کامل خود را در ایالات متحده آمریکا یافته است.

نیروهای مرتبط با مجتمع نظامی - صنعتی در اواخر سالهای ۷۰ و آغاز سالهای ۸۰ دایره عملیات خود را حتی گسترش دادند. از تغییر شرایط داخلی و خارجی که بسود امپریالیسم آمریکا نبود آنها در این جهت بهره برداری کردند که بکمک آنتی کمونیسم جنگ طلب احساسات ناسیونالیستی را در کشور برانگیزند. ناسیونالیسم در محیط های بورژوازی نقش عامل متحد کننده را ایفا کرد و در عین حال مانعی بر سر راه نیروهای مخالف با رویارویی و مسابقه تسلیحاتی بود. البته، نمیتوان این را نادیده گرفت که محافل تجار و کار در ایالات متحده آمریکا قدرت و توان خود را بتدریج از دست میدهند. اگر در سال ۱۹۸۱ شصت درصد از آمریکائی ها با افزایش هزینه های نظامی موافق بودند و فقط ۷ درصد با آن مخالفت میکردند در سال ۱۹۸۵ فقط ۱۶ درصد از افزایش تسلیحات پشتیبانی بعمل آوردند و ۳۰ درصد با ازدیاد بودجه نظامی موافقت نکردند.

پس از دیدار در ریکیاویک دولت واشنگتن بارها اعلام کرد که برنامه ابتکار دفاعی استراتژیک نمیتواند موضوع مذاکره با اتحاد شوروی در مسائل خلع سلاح باشد و ایالات متحده هیچوقت با ازبین بردن تمام سلاحهای هسته ای موافقت نخواهد کرد. رئیس جمهوری آمریکا مصرأً از برنامه "جنگ ستارگان" دفاع میکند و هلموت کهل صدراعظم جمهوری فدرال آلمان و سایر سیاستمداران بورژوازی کشورهای ناتو هم از او پشتیبانی بعمل میآورند.

پراتیک سیاست خارجی اتحاد شوروی، جمهوری دموکراتیک آلمان و تمام جامعه کشورهای سوسیالیستی ناشی از برخورد کاملاً متفاوتی است. این پراتیک برپایه واقعیات تنظیم میگردد و صرار از احساس مسئولیت برای سرنوشت جهان است. حزب سوسیالیست متحد آلمان با توافق کامل با موضع حزب کمونیست اتحاد شوروی و سایر احزاب برادر در یازدهمین کنگره خود اعلام داشت: "برای دوری گردیدن از طرز تفکر مبتدل، قالبی با مقولات رویارویی و برتری نظامی عزم و اراده لازم است، برای یافتن اشکال و شیوه های نو در مناسبات میان سیستم های اجتماعی، کشورها و مناطق گوناگون برخوردی تازه ضرور است" (۱).

این واقعیت که طی سالهای اخیر نیروهای اجتماعی و سیاسی افزایش می یابد که مثل ما به مسائل مناسبات بین المللی برخوردی سازنده دارند خوش بینی ایجاد میکند. اعلامیه دهلسی و فراخوان حراره و همچنین گامهای نخستین برای بوجود آوردن جو اعتماد و امتناع از اعمال زور

1- Bericht des Zentralkomitees der Sozialistischen Einheitspartie Deutschlands an den XI. Parteitag der SED. Berichterstatter: Genosse E. Honecker. Berlin, 1986, S. 10.

که در اروپا در کنفرانس استکهلم برداشته شده گواهی بر پیدایش تغییر و تحول در این جهت است. ابتکار ایجاد مناطق فاقد سلاح هسته ای در اروپا که میان حزب سوسیالیست متحد آلمان و حزب سوسیال - دموکرات آلمان مورد توافق قرار گرفت نیز در شمار این گامها است.

حفظ صلح در روی زمین، قطعاً بیش از هر مسئله دیگری پاسخگوی مصالح تمام جامعه بشری است، زیرا، همانطور که یادآور شدیم، در آخرین تحلیل صحبت بر سر شرط بنیادی بقا و موجودیت آنست. طیف هرچه گسترده تری از نیروها این واقعیت را درک میکند و این واقعیت است که تفکر سیاسی و اقدامات عملی آنها را هرچه بارزتر تمهین میکند؛ در نتیجه وجدان عمومی بشریت بطور محسوس تری اثر خود را بر سیر رویدادها باقی میگذارد. جریان اصلی این قبیل نیروها اکنون دانشه ای یافته که در تاریخ بیسابقه است. این جریان کشورهای گوناگون و جنبش های اجتماعی، صلحدستان و نظامیان صاحب عقل سلیم، نمایندگان مذاهب مختلف، کمونیست ها و غیرکمونیست ها، کارگران و بازرگانان، سیاستمداران و بانوان خانه دار، روشنفکران و جوانان، سوسیال دموکرات ها و شخصیت های سندیکائی، قشرهای متوسط بورژوازی، محاذنه کاران معتدل، نمایندگان کشورهای بزرگ و کوچک، بیطرف و غیرمتعهد، سوسیالیستی و سرمایه - داری، کشورهای هسته ای و فاقد سلاح هسته ای و اهالی قاره های گوناگون را دربر می گیرد. جمهوری دموکراتیک آلمان با پیروی از سیاست دیالوگ آکتیو همراه با کشورهای سوسیالیستی برادر بطور جدی از تشکیل ائتلاف خرد، واقع بینی و حسن نیت پشتیبانی بعمل می آورد. ارایش هونکر بنام جمهوری ما بر این نیت تاکید ورزید که ما علاقمندیم "به وحدت کسانی در جهان یاری رسانیم که پیرو خرد و واقع بینی هستند، همکاری را بر رویارویی و خلع سلاح را بر مسابقه تسلیحاتی ترجیح می دهند" (۱) .

شرایط مقدّماتی برای همکاری نیروها و جنبش های سیاسی گسترده آماده است. در واقع هم کوشش در جهت ایجاد چنین ائتلاف خردی یا دست زدن به هر اقدامی برای حفظ نوع بشر، نشان میدهد که در جهان امروز مصالح عمومی جامعه بشری هرچه روشن تر نمودار میگردد. این مصالح خود مقوله تازه ای در سیاست جهانی شده اند. مسئله تناسب میان منافع عمومی جامعه بشری و منافع ویژه طبقاتی شکل تازه ای مطرح میشود. هیچ طبقه ای بدون در نظر گرفتن مصالح عمده و اصلی جامعه بشری برای بقای خود، نمیتواند در پی منافع ویژه خویش باشد، بورژوازی انحصاری هم جز این چاره ای ندارد، زیرا اگر جنگ هسته ای آغاز شود، این بخش از بورژوازی هم باقی نخواهد ماند. این بدان معنی است که وجود مصالح و منافع تمام جامعه بشری به تضاد

میان بشریت صلح دوست و دارو دسته میلیتاریست ها می انجامد زیرا این گروه اخیر مصالح و منافع جامعه بشری را بخاطر افکنده است. برطرف ساختن این تضاد از راه مبارزه ای دشوار برای عقب راندن و فلج ساختن تجاوزکارترین نیروهای امپریالیسم امکان پذیر است.

طبقه کارگر و جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی آن همواره منافع عام جامعه بشری را به دقت مورد توجه قرار داده اند. بنیادگذاران مارکسیسم - لنینیسم هم هیچوقت منافع پرولتاریا را ترجیح نداده اند، این نکته را لنین بروشنی و بدقت فرمول بندی کرده و گفته است: "... از دیدگاه اندیشه های اساسی مارکسیسم، مصالح پیشرفت اجتماعی برتر از منافع پرولتاریا است... (۱)

در تاریخ موردی نبوده است که طبقه کارگر برای دست یافتن به هدف خود به جنگ نیاز پیدا کرده باشد؛ بعکس، این طبقه با سایر زحمتکشان همیشه بار عمده جنگ را بدوش کشیده است. فقط هنگامیکه توفیق در انجام وظیفه قدر اول، یعنی جلوگیری از جنگ غیرممکن بود این فراخوان طنین انداز شد که باید اسلحه را برگرداند و از وضعی که پدید آمده برای انجام انقلاب سوسیالیستی استفاده کرد.

ولی آنچه در شرایط سابق درست بود و موفقیت را تامین میکرد، اکنون، در شرایطی که اصولا تغییر پیدا کرده، غیرممکن می بود. جنگ هسته ای را نمیتوان به انقلاب سوسیالیستی تبدیل کرد و چنین جنگی به ترقی اجتماعی کمک نمیکند. درست بعکس جلوگیری از چنین درگیری و حفظ صلح شرط لازم برای دست یافتن طبقه کارگر به هدف سیاسی خویش و جز تفکیک ناپذیر رسالت تاریخی پرولتاریا است.

در اینجا است که ماهیت عمیقاً بشری و ستانه مارکسیسم - لنینیسم و احساس مسئولیت عظیم در برابر سرنوشت خلقها که ویژه آنست با زتاب می یابند. اریش هونکر با تاکید بر این اصل یادآور شده که "در مبارزه در راه صلح منافع طبقاتی سوسیالیسم با مصالح بنیادی تمام جامعه بشری ارتباطی ناگسستنی دارد" (۲). بهمین سبب طبقه کارگر کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی مبارزان پیشگام در راه صلح و همزیستی مسالمت آمیز و سیستم اجتماعی بوده و هستند.

در ارتباط با این موضوع بارها این پرسش مطرح شده است که ضمن ابراز موافقت با برخوردی چنین گسترده، طرفداری از دیالوگ، سیاست خرد و واقع بینی و طرفداری از همزیستی مسالمت آمیز، آیا ما از مبارزه طبقاتی عدول نمی کنیم، آیا آنرا ملغی نمی کنیم؟

۱- و. ای. لنین. مجموعه کامل آثار (به زبان روسی) جلد ۴، صفحه ۲۲۰

باید این را بحساب آورد که تا مین صلح فقط ضمن مبارزه شدید طبقاتی علیه محافل تجاوز کار و میلیتاریست امپریالیسم آمریکا امکان پذیر است. تصور اینکه گویا میتوان باسانی و بسرعت به محدود کردن تسلیحات، خلع سلاح و ایجاد سیستم امنیت همگانی دست یافت پندار باطلی است. مبارزه در راه صلح دشوار و طولانی خواهد بود. در شرایط پرتشنجی مانند گذشته چرخش های ناگهانی و رویدادهای که میتوانند درگیری بدنیال داشته باشند همواره امکان پذیر است. چنین رویدادهای نیازمند واکنشی ماهرانه و با احساس مسئولیت میباشد. در شرایط سوسیالیسم مسئله اصلی، در درجه اول، عبارت از این است که هر یک از ما با دست آورد های مشخص ناشی از کار و کوشش و با نتایج خوبی در محل کار یا در تحصیل سهم خود را در دفاع از صلح و تحکیم آن ادا کنیم.

پیشگیری از بلیه همسته ای که موجودیت جامعه بشری را تهدید میکند در عین اینکه کمکی به ترقی اجتماعی است شرط لازم برای آن هم هست. بهمین سبب ما این پدیده را که طی سالهای اخیر سازمانهای کارگری گوناگون با جدیت هرچه بیشتری به جنبش طرفداران صلح پیوسته اند و بدین ترتیب مبارزه علیه خطر جنگ را با دفاع از منافع اجتماعی خود تلفیق کرده اند تا همین اندازه مهم بشمار میآوریم. موضوع بدین قرار است که آنها چند بار به تجربه خود یقین حاصل کرده اند که سیاست رویارویی و مسابقه تسلیحاتی بیکاری جمعی در کشورهای سرمایه داری راتشدت میکند، موجب کاهش دستمزدها، حمله بدست آورد های زحمتکشان و محروم شدن سندیکاها و تمام مردم از حقوق خود میگردد.

بهمان نسبت که جنبش های طرفداری از صلح گسترش می یابد، وجدان جامعه بشری ندا در میدهد و به عمل فرامی خواند، جریان های ضد امپریالیستی تشدید میشود و توده ها با قاطعیت هرچه بیشتری برای دفاع از منافع دموکراتیک، اجتماعی و ملی خود فعالیت میکنند. دست بهمین سبب سرمایه انحصاری به هدف استراتژیک خود که دست یافتن به تخفیر بنهادی و کیفی تناسب نیروها میان سرمایه و کار بزیان جنبش کارگری بود نرسید.

در بسیاری از کشورهای سرمایه داری جنبش های دموکراتیکی بوجود آمده که در توازن نیروهای سیاست داخلی بطور مداوم تاثیر میکنند و خصلتی دراز مدت و توده ای دارند. نه فقط کمونیست ها، بلکه نیروهای بسیار متنوع چپ و دموکراتیک نظریات خود را در باره مسائل مربوط به کار، دفاع از صلح و حفظ محیط زیست بطوریکه با منافع اکثریت قاطع اهالی مطابقت نماید فرمول بندی میکنند و تعداد هرچه بیشتری از افراد را به فعالیت های واقعی سیاسی و اجتماعی جلب می کنند.

اولویت وظیفه تأمین بقای جامعه بشری تضادها و اختلافات طبقاتی عینی موجود (مقدم بر همه میان سرمایه انحصاری و طبقه کارگر) را از بین نمی برد. تضادها و اختلافات میان قشرها گروه بندیها و جنبشها و میان مجموعه کشورهای مختلفی را هم که در حفظ صلح زینفع هستند برطرف نمیکند. این امر خواستههای کیفی نوی را در برابر عامل ذهنی مطرح میسازد که عبارتست از: درک درست وضع امور، داشتن توانائی و استعداد یافتن راه حل و برون رفت از درگیریها و در ارتباط با احزاب کمونیست و کارگری معین و مشخص کردن اشکال متناسب مبارزه.

وقتی ما از ضرورت برخورد تازه به مناسبات بین المللی و تفکری نو صحبت می کنیم، ایمن را در نظر داریم که همزیستی مسالمت آمیز کشورهایی که دارای نظام اجتماعی مختلف هستند یگانه درنمای خردمندانه برای جامعه بشری است. این اصل را لنین در طرح قطعنامه کمیته اجرائیه مرکزی سراسر روسیه در مورد کنفرانس گنووژ در سال ۱۹۲۲ مستدل ساخت و آنرا بمنزله "برابر حقوقی واقعی و سیستم مالکیت، اگرچه بمثابه حالت موقتی، تا زمانیکه تما دنیا از مالکیت خصوصی و هرج و مرج اقتصادی و جنگ که زائیده آنست به سیستم عالی تر مالکیت رونیاورد. (۱)" فرمول بندی کرد.

همزیستی مسالمت آمیز در تفاوت های موجود میان دو سیستم اجتماعی، در ساختار اقتصادی و اشکال حاکمیت و ایدئولوژی آنها هیچ چیزی را تغییر نمی دهد. ولی جنگ را از جمع وسایل سیاسی حذف میکند و مسابقه عادی و مسالمت آمیز در عرصه های اقتصادی و معنوی را امکان پذیر میسازد.

در ضمن تضاد ایدئولوژیک در جهان بینی و نظریات اجتماعی باقی می ماند، زیرا این تضاد معلول تضاد های سیستمها و طبقات اجتماعی است. در اینجا گذشت غیرممکن است و لازم هم نیست. ولی آنچه حائز اهمیت است آموختن همزیستی با وجود این تضادها و یافتن راه حلهاست. برای آنها در شرایط صلح است. پیکار ایدئولوژیک اجتناب ناپذیر است، ولی باید مبارزه ای باشکال قهرمانانه باشد. اختلافات ایدئولوژیک را نباید به مناسبات میان کشورهای منتقل ساخت تا کوشش برای حل آنها به خطری برای صلح منجر نگردد. این اختلافات نباید برای برقراری روابط عادی میان کشورها مانعی بوجود آورند، اگرچه آنها را نباید فراموش کرد یا نادیده گرفت.

ما همیشه گفته ایم که همزیستی مسالمت آمیز تضاد میان سوسیالیسم و سرمایه داری را برطرف نمی کند. برقراری مناسبات مسالمت آمیز میان کشورهای شرط لازم و عمده پیشرفت هرچه بقیه در صفحه ۲۱

پس از ریکیاویک ، پس از کینهاک (نیروهای صلحدوست به تعرض خود ادامه میدهند)

آنیکر شیورنینگ
دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست
دانمارک

گسترش صفوف جنبش صلح تمام شرکت کنندگان در آنرا مسرور میکند . این جنبش اکنون با آهنگ سریعی به پیش میرود . هر هفته اخبار تازه ای از اقدامات و تظاهرات ضد جنگ نیروهای صلحدوست که محافل هرچه وسیعتری از جامعه را دربرمیگیرند بجا میرسد .

مواضع جنبش که در تمام قاره ها گسترش یافته در سال گذشته که سال بین المللی صلح بود بطور چشمگیری استحکام یافت . تشنجی که در عرصه بین المللی هنوز باقی است نمیتوانست در این جریان تأثیر نکند . این تشنج موجب تشدید نگرانی مردم برای سرنوشت خود و آینده سیاره ما است و آنانرا علیه خطر هسته ای ، سیاست امپریالیستی رویارویی و تشدید مسابقه تسلیحاتی برمی انگیزد .

اینکه سال بین المللی صلح از طرف سازمان ملل متحد اعلام شد و همچنین تدابیر ضد جنگ آن تحت سرپرستی آن سازمان انجام میگرفت حائز اهمیت زیادی است . دولتی نبود که علیه آن باشد . مصفاوی از افراد اعلام داشتند که تصمیم دارند برای موفقیت ابتکار سازمان ملل متحد ،

آنیکر شیورنینگ متولد سال ۱۹۴۴ . از سال ۱۹۶۱ در سازمان جوانان سوسیال - دموکرات دانمارک فعالیت اجتماعی - سیاسی را آغاز کرد . در سال ۱۹۶۲ عضو سازمان جوانان کمونیست شد و در سال ۱۹۶۸ عضویت حزب کمونیست دانمارک درآمد . از سال ۱۹۸۰ عضو کمیته مرکزی و از ۱۹۸۳ دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست دانمارک است . او سرپرستی کمیسیون صلح حزب کمونیست دانمارک را هم برعهده دارد . از سال ۱۹۷۴ عضو رهبری کمیته دانمارکی روابط و ویژه صلح و امنیت است .

استواری صلح و امنیت همگانی همکاری کنند . معلومست ، جنبش نیروهای صلحدوست همه جا از طرف دولت‌ها مورد پشتیبانی واقعی قرار نمی‌گرفت ، علاوه براین تعداد زیادی از دولت‌های کشورهای غربی با آن مخالفت می‌ورزیدند . ولی بیانیه های رسمی بمسود کاهش تشنج جو مساعدی برای گسترش این جنبش و بالا رفتن ارجح و اعتبار آن در جامعه فراهم میگردند .

ابتکارات صلحجویانه و اقداماتی که از " پائین " بعمل می‌آمد در رشد آگاهی مردم تأثیر فراوان داشت . درهریک از این اقدامات علاقه و آمادگی میلیون‌ها نفر به شرکت در حل و فصل مسائل مبرم زندگیشان (مقدم بر همه مسئله صلح) و ادای سهم خود در جلوگیری از جنگ هسته ای با زتاب می‌یافت .

البته ، ابتکارات صلح و اقدامات کشورهای سوسیالیستی و سایر کشورهای صلحدوست نقش ویژه ای داشت . آنها به بحث های مربوط به راههای برطرف ساختن خطر هسته ای و پیشروی بمسوی خلع سلاح روشنی بخشیده و آنها را به مجرای مشخص افکندند .

بخاطر آوریم که درباره ضرورت رهایی یافتن از سلاح هسته ای چقدر صحبت شده است . وقتی یکسال پیش اتحاد شوروی برنامه نابودی این سلاح را در سه مرحله (تا پایان قرن جاری) مطرح ساخت ، بلافاصله توجه مجامع بین المللی را بخود جلب کرد . بحث زیادی برسر این مسئله درگرفته بود که چگونه مسابقه تسلیحاتی را متوقف سازند . جواب این پرسش را حالا ما میدانیم و آن متوقف ساختن همگانی آزمایشهای هسته ای است . چنین اقدامی برسر راه تکمیل این سلاح و تهیه انواع تازه آن یا انتقال سیستم های ضربتی به فضای کیهانی مانع ایجاد میکند .

مدت زیادی مسئله کنترل را از موانع سر راه بشمار می‌آوردند . پیشنهادش کشوری که در دهلی تشکیل جلسه دادند میتنی براین است که باید سیستم بین المللی برای نظارت بر خاموش ماندن میدانهای تیر ویژه آزمایشهای هسته ای بوجود آورده شود . پشتیبانی اتحاد شوروی از این اندیشه و همچنین نتایج موفقیت آمیز همکاری زلزله سنجان شوروی و آمریکا نشان داد که صحبت نه برسر این مسئله ، بلکه برسر موضوع دیگر یعنی عزم و اراده سیاسی است .

بجا است گفته شود که در اینجا هم مسئله بطور مشخص و کنکرت مطرح شده بود . جهانیا همه دیدند چه کسی برای گرفتن تصمیمی که پاسخگوی منافع همگان باشد از اراده سیاسی کافی برخوردار نیست .

البته این پدیده نمی‌توانست در روحیه و اندیشه مردم جهان بی تأثیر باشد . ما درکشور خود نیز تغییراتی احساس می‌کنیم . در سال ۱۹۸۶ ، پشتیبانی مردم دانمارک از خواست طرفداران

صلح صینی بر قطع آزمایشهای اتمی افزایش یافت و استوار گردید . این سؤال پیش می آید که در اینجا چه چیزی تاریکی دارد ؟ زیرا در گذشته هم این قبیل فراخوانها بگوش میرسید و آنها هم با بازتاب گسترده ای میان اهالی روهرو میشدند . تفاوت حال با گذشته در این است که مردم این را فهمیدند که این خواستی خیالپرورانه نیست و اگر سایر کشورهای هسته ای و مقدم بر همه ایالات متحده آمریکا در امر متوقف ساختن آزمایش های هسته ای به اتحاد شوروی بپیوندند ، کاملاً انجام شدنی می باشد .

برای هر فردی که بیماری در راه هدفهای عالی که واجد ارزش اخلاقی هستند می پیوندند آگاهی بدین نکته حائز اهمیت است که آیا مساعی او این قدرت را دارا هستند که نتایج واقعی ببار آورند . این موضوع برای جنبش توده ای که عبارت از جنبش طرفداران صلح است ، بطریق اولی ضرور و حائز اهمیت است . اطمینان به اینکه نتیجه قطعاً بدست خواهد آمد به اعتراض علیه تدارک جنگ قدرت اخلاقی می بخشد .

پس از دیدار شوروی - آمریکا در ریکیاویک ، این اطمینان در جنبش در راه صلح بمیزان شایان توجهی استحکام یافت . آشکار گردید که خلع سلاح هسته ای امکان پذیر است . طرفین به توافق های مهمی در مورد از بین بردن موشک های با برد متوسط خود در اروپا در عین کاهش همزمان آنها در آسیا و نهر سرزمین آمریکا و کاهش رادیکال (بمیزان ۵۰ درصد) تسلیحات استراتژیک با دورنمای از بین بردن کامل آنها ، پس از ده سال ، نزدیک بودند . بعلت عدم علاقه دولت آمریکا به تقویت رژیم قرارداد مربوط به دفاع ضد موشک و محدود ساختن ابتهکار استراتژیک دفاعی به پژوهش های آزمایشگاهی این توافق بدست نیامد . سیاست تجاوزکارانه ای که تعیین کننده گرایش طرفداری واشنگتن از برنامه " جنگ ستارگان " است ، مانع عمده بر سر راه پیشرفت در مذاکرات خلع سلاح هسته ای و همگانی است . ابتکار استراتژیک دفاعی مسابقه تسلیحاتی را متوقف نمی سازد ، بلکه آنها به سطح تازه ای که از لحاظ کیفی درجه بالاتری است می برد . بهمین سبب هم جهان کمتر امن میگردد . تمام نیروهای شرکت کننده در جنبش صلح به همین نتیجه میرسند . این رابحث و مذاکره کنگره جهانی کپنهاک که بمسال بین الطلی صلح اختصاص داده شده بود (۱۹ - ۱۰ اکتبر سال ۱۹۸۶) نشان داد .

کنگره کمتر از یکم هفته پس از دیدار ریکیاویک تشکیل شد . نمایندگان کنگره از بییش از ۱۳۰ کشور به کپنهاک آمده بودند . افرادی که دارای عقاید و نظریات سیاسی گوناگون بودند برای انجام دیالوگ درباره مسائل مبرم حفظ صلح گرد هم آمده بودند . بحث و مذاکره برای فرد فرد شرکت کنندگان در کنگره آزاد و آشکار بود . اغلب درباره درگیریهای منطقیای مراعات

حقوق بشر در کشورهای مختلف، سرچشمه خطراتی که جامعه بشری را تهدید میکند، تدابیر لازم برای تحکیم اعتماد بمقیاس جهانی و نقش سازمانهای سنتی و نو در مبارزه در راه صلح افکار و نظریات متضاد ابراز میشد .

ریکیاویک مسئله مرکزی بحث و مذاکرات بود . بدیهی است که فقط چند روز پس از این رویداد نمایندگان کنگره در ذهن خود درباره آن هنوز به نظر نهائی نرسیده بودند . ولی تقریباً همه این را درک میکردند که پیشنهاد های شوروی در نمای گسترده ای برای آغاز خلع سلاح از راه کاهش رادیکال نیروهای هسته ای اتحاد شوروی و ایالات متحده گشوده و امکاناً زیادی فراهم آورده است، در کنگره این قاطعیت محسوس بود که خلقهای جهان باید اقدامات عاجلی بعمل آورند تا شانس تاریخی برطرف ساختن خطر هسته ای و بازپس زدن مسابقه تسلیحاتی را از دست ندهند . در جنبش صلحدوستان دانمارک، اکنون این روحیه تشدید یافته است .

بطوریکه میدانیم، پیش از کنگره، کمیته بین المللی تدارک کنگره که سازمان دهنده آن بود تصمیم گرفت سند نهائی از طرف کنگره منتشر نشود . ولی تمایل شرکت کنندگان در کنگره به اتخاذ بمنظور انجام اقداماتی مشترک علیه خطر جنگ هسته ای بسیار زیاد و همگانی بود . نمایندگان شش کشوریکه امضاء کننده اعلامیه دهلی میباشند فراخوان کپنهاک را تهیه و تنظیم کردند و برای امضاء آنها در اختیار شرکت کنندگان در کنگره قرار دادند . این سند مختصر و کنکرت است، در سند گفته شده است : " باید مسابقه تسلیحات هسته ای در روی زمین را متوقف ساخت و از کشانده شدن آن به فضای کیهانی جلوگیری کرد و تمام سلاحهای هسته ای را از بین ببرد !" ما قطع فوری تمام آزمایش های هسته ای و صرفنظر کردن از برنامه " جنگ ستارگان " را بمنزله تدابیر پراتیک تأخیرناپذیری می طلبیم !" . اکثریت قاطع شرکت کنندگان در این مجمع برای امضای این فراخوان اظهار تمایل کردند . اینک جمع آوری امضاء در قاره های گوناگون ادامه دارد و این نشانه ارتباط عمیق کنگره با جنبش همگانی مردم جهان در راه صلح است . نمایندگان طیف گسترده ای از نیروهای صلحدوستان در دانمارک روزهای ۶-۷ دسامبر سال ۱۹۸۶ در کنفرانسی گرد هم آمدند تا برای دست یافتن به هدفهایی که در فراخوان کپنهاک قید شده فعالیت وسیع و جدی را آغاز کنند .

نشان دادن وحدت بدین شکل هم لازم است . برای درک این موضوع کافی است سیر رویدادها در ایالات متحده آمریکا را دنبال کنیم . در نتیجه با گرایش روبرو میشویم که گواه بر صرفنظر کردن واقعی ر. ریگان و اطرافیاناش از کوشش برای معرفی پیشنهاد های اتحاد شوروی در باره خلع سلاح بمنزله پیشنهاد هایی بی اساس و توصیف دشواریهای کنترل آزمایشهای سلاح

همته ای بمثابه دشواریهای برطرف نشدنی است. البته، اظهارات گذشته آنان کاملاً تغییر نکرده، فقط کمتر آنها را تکرار میکنند. ولی تمام دستگاہ تبلیغاتی آمریکا، که تحت رهبری کاخ سفید است حالا یکجا بصوی "اتهامات" نوع دیگری چرخیده است. حالا میگویند به اتحاد شوروی گویا نمیتوان اعتماد کرد. گویا در آنجا آزادی مطبوعات و آزادی فکر و عقیده وجود ندارد، بهمین سبب طرف مذاکرات گویا در هر لحظه میتواند به دروغ متوسل شود، بنابراین ابتکار دفاعی استراتژیک ضامن لازم و ضروری در مقابل عهد شکنی است.

نمیتوان این را از نظر دور داشت که در این استدلال همه چیز معکوس جلوه داده شده است. میدانیم اگر کسی بخواهد در مسئله خلع سلاح بتوافق برسد، عدم اعتماد به طرف مذاکرات یا ناراضی از نظام اجتماعی در کشور او نمیتواند به موفقیت در مذاکرات کمک کنند. اگر هم تمایل به توافق وجود نداشته باشد همیشه هرکس بهانه ای برای تبرئه و وروشی خود پیدا میکند. عیب کار در این است که وروشی دولت ریگان برای تمام جامعه بشری میتواند گران تمام شود.

ما در گذشته هم چیزهایی شبیه آنچه حالا تبلیغات آمریکا انتشار میدهند شنیده ایم. اظهاراتی مبنی بر عدم اعتماد در دوران تدارک کنگره جهانی در کهنه‌ک هم بگوش میرسیم. مطبوعات تمایل به واشنگتن، از جمله در دانمارک هم حملات متعددی را متوجه سازمان دهند مجمع کردند و حتی اندیشه برگزاری آنها هم مورد شک و تردید قرار دادند. در واقع پیشنهاد میشد که در مجمع نه درباره مسائل اساسی که موجب تشویش خاطر جامعه بشری است (مانند سرنوشت قدغن کردن آزمایشهای هسته ای، پیشنهادات م.س. گورباچف در ریکیاویک یا ابتکار دفاعی استراتژیک) بلکه درباره باصلاح عدم امکان دیالوگ با اتحاد شوروی مذاکراتی بعمل آید. زیرا اتحاد شوروی گویا با استفاده از جنبش طرفداران صلح، نظر خود را بسود خویش به کنگره تحمیل خواهد کرد. بهمین سبب، اینک، پس از کنگره معلوم شده است که در تلاشهایی که برای جلوگیری از دیالوگ نیروهای انبوه طرفدار صلح میشد و کوششهایی که بمنظور تحمیل جنگ وجدل ایدئولوژیک بزبان مسائل عمده بدان بعمل میامد موفقیتی حاصل نشده است. کنگره بروشنی جایز نبودن ادامه مسابقه تسلیحاتی و تهیه وسائل برنامه ابتکار دفاعی استراتژیک را اعلام داشت و اهمیت اقدامات توده ای برای نابود ساختن سلاح هسته ای را خاطر نشان ساخت. توضیح و تشریح پدیده خطر دفاع از تجاوزکاری و رویاروشی و همچنین تبلیغات ضد شوروی و تهمت پراکنی که نیروهای میلیتاریست از آنها علیه دیالوگ جنبش صلح کشورهای گوناگون استفاده میکنند از وظایفی است که در درجه اول اهمیت قرار دارد.

در این تردیدی نیست که افزایش نفوذ این جنبشها، همانطور که گفته شده با اقدامات

جدی کشورهای سوسیالیستی و سایر کشورهای صلحدوست بسود کاهش تشنج و خلع سلاح در ارتباط است. برغم تبلیغات دامنه دار تهمت و افترائی که مطبوعات راستگرا براه انداخته اند، ابتکارات صلح این کشورها در مجامع بین المللی بازتاب هرچه گسترده تری پیدا میکند. بنقدش جنبش عدم تعهد در امور بین المللی افزوده میگردد و ارج و اعتبارش کشور امضا کننده اعلامیه د هلی افزایش می یابد. سوسیال دموکراتها و سایر نیروهای سیاسی در اروپای غربی می خواهند کشورهای اروپائی برخوردار و ویژه خود برای خلع سلاح داشته باشند که وابسته به مشی ریگان نباشد. اینک يك نمونه تهبیک را یاد آور می شویم. در میتینگ طرفداران صلح در کپنهاک، پس از پایان کنگره یو. آندرسن دبیر گروه سوسیال دموکراتها در پارلمان دانمارک در پایمان سخنرانی خود به سخنان م. س. گورباچف استناد کرد که "دفاع در مقابل موشک های هسته ای ه وقتی چنین موشک هایی دیگر وجود نداشته باشد، چه لزومی دارد. چنین کاری کاملاً بی معنی است".

بدین ترتیب است که تعرض گسترده و جدی نیروهای صلحدوست بسط می یابد و در جریان مبارزه ضد جنگ برخوردار آنها به ارزیابی رویدادهای زندگی بین المللی تغییر میکند. در این زمینه در جنبش صلح اروپای غربی تغییرات ژرفی پدید می آید که برای ما در دانمارک، مسلماً بسیار جالب است.

بطوریکه میدانیم، در آغاز سالهای ۸۰ در دوران مبارزه علیه استقرار موشک های آمریکا در اروپای غربی جنبش صلحدوستانه توده ای که بخودی خود پدید آمده بود میان سیاست اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا فرقی نمی دید. بسیاری از مخالفان مسلح شدن بیشتر با سلاح هسته ای که در گذشته در مبارزه ضد جنگ شرکت نمی کردند و از فعالیت سیاسی بسیار دور بودند، تصور میکردند که هر دو کشور بزرگ از اروپا بمنزله گروگان استفاده میکنند. نیروهای سوسیال - دموکرات و بورژوائی با تعام و مسائل به انتشار این تز کمک میکردند. فقط اروپای غربی نیروئی بشمار می آید که قادر به تغییر وضع و تأثیر در سیر رویدادهای جهان است. معمولاً این جنبش خود - بخودی علیه هر دو کشور بزرگ عمل میکرد.

در سالهای اخیر وضع تغییر کرده است. پیشنهاد های تازه اتحاد شوروی که راهبرای خلع سلاح گشوده اند و همچنین قطع یکجانبه آزمایش های هسته ای از طرف شوروی که در اوت ۱۹۸۵ آغاز گردید و مدت زمان ادامه آن چند بار تمدید شد گواه مقتضی بر این است که کدامیک از دو کشور مدافع صلح است و کدامیک در این راه مانع ایجاد میکنند. هر یک از شرکت کنندگان در جنبش طرفداران صلح میتواند بچشم خود کوششهای جالب و مؤثر صلحدوستانه مسکورا ببیند.

البته، همه نتوانستند بر پیشداوریهها و تصورات نادرست درباره سیاست خارجی اتحاد شوروی فائق آیند. مثلاً در دانمارک، سوسیال - دموکراتها و بخش بزرگی از نیروهای چپ هنوز در نیمه راه رسیدن به طرز تفکر تازه اند. بسیاری از لیبرالان آنها رفته رفته به اهمیت ابتکارات صلح و اقدامات اتحاد شوروی اعتراف میکنند، ولی هنوز گاهی در راه بسنج افکار عمومی برای پشتیبانی از این اقدامات برداشته اند. جلب این نیروها به فعالیت برای جنبش توده ای صلح و تغییر موضع گیری و حالت انتظار آنها بی اندازه مهم است.

کنگره کپنهاگ در زمینه درهم برهمی آشکار اندیشه ها برگزار شد. در رفتار نیروهای بانفوذ اجتماعی - سیاسی دانمارک و بسیاری از کشورهای اروپای غربی و گرایش مشهود بود. برخی این واقعیت را قبول داشتند که اتحاد شوروی بمیزان قابل توجهی از خواست های طرفداران صلح اروپای غربی استقبال کرد و نه فقط یک سلسله گامهای یکجانبه برداشت، بلکه ابتکارات صلح بزرگی نیز مطرح ساخت. بعضی ها هم ترجیح دادند که منتظر بمانند. اینها اساساً کسانی بودند که اصول برگزاری دیدار طرفداران صلح و امکان برقراری دیالوگ سازنده میان آنان را با شک و تردید تلقی میکردند.

گروه نخست در سازمان دادن کنگره شرکت جستند، گروه دوم خود را در کنار نگهداشتنه زیرا بیم آنها داشتند که تشکیل کنگره " اقدامی بطرفداری از شوروی" باشد. ولی در همان دوره تدارک کنگره بسیاری از این قبیل بیم و هراسها در نتیجه موضعگیری صادقانه و آشکار نمایندگان کمیته دفاع از صلح شوروی و سازمانهای نظیر سایر کشورهای سوسیالیستی و آما دگی آنها برای کمک به تأمین نمایندگی گسترده نیروهای صلحدوست در کپنهاگ برطرف شد.

در نتیجه کنگره مرحله مهمی در مسیر راهی شده که ما کمونیستها باید با متحدین خود در مبارزه مشترک در راه صلح بپیمائیم. ما تجربه مثبت قابل توجهی در تماس با احزاب سوسیال - دموکرات، در سطوح مختلف جنبش طرفداران صلح، بدست آوردیم. در مسائلی مانند رد ابتکار دفاعی استراتژیک، ایجاد مناطق فاقد سلاح هسته ای، لزوم قرارداد قدغن ساختن آزمایشهای هسته ای و قطع مسابقه تسلیحاتی، لزوم کاهش تشنج و مانند اینها اشتراک مواضع ما با یکدیگر مشهود است. لیبرالان حزب سوسیال - دموکرات دانمارک از کار کنگره برکنار ماندند، ولی در ضمن برخی از آنها معتقد میشوند که برای تحقق برنامه های ایجاد مناطق فاقد سلاح هسته ای پشتیبانی محافل صلحدوست و بسنج توده های انبوه مردم ضرور است. شخصیت های برجسته این حزب در میتینگ های بزرگ و کنفرانس هایی شرکت میکنند که بطور عمده با ابتکار کمیته روابط ویژه صلح و امنیت دانمارک و همچنین سازمان " اعضای سندیکاها از صلح طرفداری می کنند "

برگزار میگردد . کمونیست ها در سازمان اخیر بسیار فعال هستند . این امر در گسترش و تکامل همکاری با سوسیال دموکراتها تأثیر نیکی دارد .

درباره حزب ما باید گفت تجربه کارهای سازمانی حائز اهمیتی اندوخته است . نمایندگان بیش از ۴۰۰ سازمان مختلف ، از جمله چهار حزب سیاسی دانمارک ، تعدادی از اتحادیه ها و سازمانهای سندیکائی ، زنان ، جوانان ، مذهبی ، گروههای همبستگی و عملاً تمام جنبش های ملی طرفداران صلح دانمارک در ترکیب کمیته تدارک کنگره شرکت جستند . در جریان فعالیست مشترک با آنها ما توانستیم روابط گسترده تازه ای برقرار کنیم و بعیزان چشمگیری مواضع نیروهای سیاسی تازه ای را که فعالانه بمبارزه در راه برطرف ساختن خطر هسته ای و علیه سابقه تسلیحاتی پیوسته اند درک کنیم . البته ، برای استوار ساختن همکاری و تعمیم تجربه تشریح مساعی زمان لازم است . ما یقین داریم که این قبیل روابط برای شرکای ما در مبارزه هم سودمند است : آنها امکان یافتند با مشی اصولی کمونیستها آشنا شوند .

حزب کمونیست دانمارک طرفدار گسترش و تعمیق تشریح مساعی طبقه کارگر ، سند یگاساو جنبش طرفداران صلح است . جلوگیری از جنگ همیشه یکی از جهات عمده فعالیت ما بوده است . از آغاز سال ۱۹۸۰ یعنی هنگامیکه توده های مردم در دانمارک واقعی بودن خطر درگرفتن جنگ هسته ای را احساس کردند و علاقه آنها به ابراز فعالیتی بروشنی نمایان گردید ما به ایمن نکته پی بردیم که برای فعالیت کمونیست ها شرایط تازه ای فراهم آمده است . مسائل امنیت و حفظ صلح بر سایر مسائل تقدم یافتند ، زیرا آنها با منافع حیاتی همه مردم ارتباط دارند .

حزب ضمن پیروی از مشی تشریح مساعی با توده ها و اشتراک گسترده در جنبش طرفداران صلح سعی میکند شرکای خود در همکاری و مبارزه را درک کند و همواره آماده است تجربه کسار سازمانی خود را با آنان در میان گذارد . کمونیستها فعالانه از ابتکارات صلح گروههای گوناگون ضد جنگ و سازمانهای سندیکائی و جمعیت های مختلف پشتیبانی میکنند . حزب کمونیست با متانت و خودداری لازم کوشش کرده دیالوگ واقعی دست یابد نه اینکه نظر خود را به دیگران تحمیل کند . در جریان این دیالوگ بسیاری از شرکت کنندگان در آن استدلالهای ما را شنیدند و ما هم از عقاید سایر نمایندگان جنبش صلح باخبر شدیم .

بتدریج سنن و انواع تازه همکاری با همسنگران و متحدین ما شکل میگیرد . دویسار در سال ، یکبار روز عید پاک (یکشنبه مسیح) و بار دیگر بهنگام فرارسیدن هفته اقدام برای خلع سلاح که به سرپرستی سازمان ملل متحد در فاصله ۲۴ تا ۳۱ اکتبر برگزار میشود تظاهرات توده ای گسترده ای در پشتیبانی از خواست نابود کردن سلاح هسته ای ترتیب داده میشود . پیش از

آغاز چنین اقداماتی به شور و مشورت و بحث و مذاکراتی جدی و پرشور با نمایندگان احزاب، سازمانها و گروههایی که در جنبش صلح فعالیت میکنند می پردازیم، کمیته های هم آهنگی بوجود آورده میشود که اعضای آنها خیلی زیاد است و همه برای نشان دادن کارآئی خویش از حقوق و امکانات برابر برخوردار هستند .

باید تذکر دهیم که بسیاری از ابتکارات حزب کمونیست دانمارک مورد پشتیبانی همزمان و متحدین ما قرار میگیرد . بطور مثال بکمک سوسیال - دموکراتها و فعالین جنبش صلح موفق شدیم زهری سندیکاها را متقاعد سازیم که روز ۲۴ اکتبر - روز سازمان ملل متحد در تعدادی از مؤسسات زیرشعار " پنج دقیقه به دوازده " بطور سبکلیک اعتصاب سراسری اعلام کنند . اعتصاب باید درست ه دقیقه پیش از نیمروز (ساعت ۱۲) آغاز گردد . در جریان تعطیل ه دقیقه ای کار زحمتکشان مسائل صلح و خلع سلاح را مورد بحث و مذاکره قرار میدهند . این قبیل اعتصابها در سالهای ۱۹۸۳، ۱۹۸۴ و ۱۹۸۶ ترتیب داده شد . کمونیست ها در سراسر کشور با همکاری سایر نیروهای صلح دوست مسئله اعلام مناطق فاقد سلاح هسته ای از طرف شهرداریها را مطرح ساختند .

اکنون، پس از کنگره کپنهاک، ما کارهای خود را طوری ترتیب میدهم که تمام قشرهای اهالی کشور از افکار و نظریات ما باخبر شوند . گسترش مبارزات توده ای در راه قدغن کردن آزمایش های هسته ای و نابود ساختن سلاح هسته ای، ایجاد مناطق فاقد این سلاح و مبارزه علیه تحقق برنامه های " جنگ ستارگان " سمت عمده فعالیت ما را تشکیل میدهد . اینک نزدیک به ۸۵ درصد اهالی دانمارک از خواست ما دایر بر انعقاد قراردادی که به تمام آزمایش های هسته ای پایان بخشد پشتیبانی میکنند . برای وارد آوردن فشار به دولت تا گامهای کنکرتسی بسود متوقف ساختن آزمایش های هسته ای در جهت ابتکارهای ۶ کشوری بردارد که بیانیه دلهی را امضا کرده اند باید این نیرو را بحرکت درآورد .

صحبت همچنین برسر این است که تعایل و علاقه آن نمایندگان پارلمانی که در هشت پارلمان پنج کشور اسکاندیناوی و سه سرزمین خود مختار (دانمارک، فنلاند، ایسلند، نروژ، سوئد، گروئنلند و جزایر فارر و آلند) اکثریت را تشکیل میدهند به ادای سهم خویش در ایجاد منطقه فاقد سلاح هسته ای در شمال اروپا مورد پشتیبانی دولتها قرار بگیرد . آنوقت این کشورها خواه تک تک و خواه دسته جمعی خواهند توانست با قاطعیت بیشتری عمل کنند و خواستار خلع سلاح هسته ای و متوقف ساختن برنامه " جنگ ستارگان " برای کمک به کاهش تشنج بین المللی و گسترش همکاری مسالمت آمیز شوند . کوشش های حزب ما و شرکای آن در مبارزه در راه صلح

درست در همین سمت است.

جنبش طرفداران صلح نوعی وسیلهٔ سنجش زندگی بین المللی دوران معاصر و احساسات، روحیات، افکار و عقاید و عملکرد ملیونها انسان در کشورهای گوناگون است. اعتراض علیه خطر هسته ای و علاقه به برطرف کردن آن موضوع مشترکی است که توده هائی را که برای مبارزه بپایا-
 خاسته اند متحد و یکپارچه میسازد. مجمع کپنهاک این را کاملاً روشن کرد که خلقها چه میخواهند و ریکیاویک تأیید نمود که خواستهای آنها کاملاً عطفی است. بدین معنی، میتوان گفت، عقربهٔ
 هواسنج وضع اجتماعی - سیاسی به علامت " صاف و روشن " نزدیک میشود و اعتلای بازهم بیشتر جنبش صلح را مؤده میدهد.

بقیه از صفحه ۱۱

بیشتر مسابقه میان دو سیستم است و در ضمن هردو طرف برای واکنش نشان دادن در برابر فراخوانی که در پایان قرن بیستم جامعهٔ بشری با آن روبرو است دارای شانس برابری می باشند. ما یقین داریم که در این مسابقه سوسیالیسم برتری ارزشهای عمدهٔ خود را در عرصه های هرچه تازه تر زندگی نشان خواهد داد.

رشته فرهنگ بمنزله عرصه سیاست

ژاک موانس

عضو هیئت مدیره کمیته مرکزی حزب

کمونست بلژیک، رئیس بنیاد

ژوزف ژاکموت

در کشورهای سرمایه داری و پیشرفته صنعتی پروسه های بفرنج اجتماعی - اقتصادی جریان دارد. تعمیم تکنولوژی نو و دگر سازی ساختار سنتی تولید صنعتی که طی سالهای اخیر تسریع گردیده به پیدایش تغییرات ژرفی در ساختار اهالی کشور می انجامد. گذار از روزگار ثابت به روزگار "قابل انعطاف"، تحقق برنامه عدم تمرکز مؤسسات و ترغیب و تشویق کارهای تولیدی در خانه، بیکاری روز افزون، دور کردن افراد از تولید پیش از رسیدن به سن بازنشستگی، همه به تقسیم و تفرقه جامعه و در درجه اول پراکندگی فعال ترین و کارآمدترین بخش آن منجر میگردد.

کمونست ها از تجزیه و تحلیل وضع کنونی جامعه بلژیک باین نتیجه میرسند که بسیاری از دست آورد های اجتماعی جنبش کارگری در معرض تهدید قرار گرفته است. پیدایش قشرهای تازه حاشیه نشین در کشوری بچشم میخورد که مدتهاست از لحاظ سطح عالی مادی زندگی اکثریت اهالی متمایز است. اینک قشر فقیر تازه ای در بلژیک پدید آمده و این در حالی است که ثروتمندان ثروتمند تر میشوند. در عین حال در جبهه فرهنگ و زندگی مدنی تعرض طبقه حاکمه در عرصه گسترده ای پیش میرود و هدف آن هم توجیه و تهرئه جاه طلبی، شهرت پرستی و ثروت است.

این پروسه ها در افکار عمومی اثرات فراوان و گوناگونی می بخشند. از یکسو تعداد هرچه بیشتری از اهالی بعلمت اینکه می فهمند عیب و نقصی در کارها پدید آمده دستخوش نارضاعی میگردد. از سوی دیگر توده فزاینده زحمتکشانی که خارج از عرصه تولیدی به کار اشتغال دارند و همچنین روشنفکران شاغل در رشته های علمی و تکنیکی که مورد استثمار سرمایه داری قرار میگیرند از لحاظ اجتماعی و سیاسی نزدیکی به طبقه کارگر احساس نمیکنند و جهان بینی

و سنن مبارزاتی آنرا نمی پذیرند .

در این شرایط کمونیست ها بموازات اشکال آزمون شده کارهای سازمانی و ایدئولوژیک - سیاسی میگویند هرچه فعلا نه تر در جستجوی برخورد های تازه با مردم و یافتن راهی به دل و روح آنان برآیند تا به آنها کمک کنند واقعیت اجتماعی را که بسرعت تغییر میکند بهتر درک کنند و مسائل جامعه سرمایه داری معاصر را با بینش اقتصادی ارزیابی نمایند . بنیاد ژوزف ژاکوت هم که سازمان فرهنگی است و بابتکار کمونیست های بلژیک تأسیس گردیده ولی خارج از ساختار حزب کمونیست بلژیک است و برپایه ویژه خود عمل میکند رسالت دارد در راه دست یافتن به این هدف فعالیت کند .

این بنیاد از سال ۱۹۶۱ بوجود آمده است . وظایف آن در آغاز برگزاری کنفرانس ها و تشکیل سخنرانی ها ، انتشار آثار علمی ، گردآوری و منظم کردن اسناد و مدارک مربوط به تاریخ جنبش کارگری و تکمیل کتابخانه ملی بود . با گذشت زمان در برخی از این فعالیت ها ترقی و پیشرفت حاصل شد و برخی دیگر مانند آرشیو کتابخانه در اختیار حزب قرار گرفت . بنیاد توجه خود را باین موضوع معطوف کرد که در بلژیک آنرا روشنگری و آموزش بدون وقفه یعنی کار فرهنگی - تربیتی ، اکثر میان بزرگسالان ، می نامند .

این سمتگیری موجب برسمیت شناختن آن از طرف وزارت فرهنگ جامعه فرانسه زبان کشور گردید . در نتیجه وزارت فرهنگ برای کارمندان دائمی بنیاد حقوقی مقرر کرد و برای سازمان دادن تدابیر گوناگون اعتباری اختصاص داد . بطور خلاصه میتوان گفت این وزارتخانه کمک مادی شایان توجهی میکند . وجه تمایز بنیاد عبارت از این است که در درجه اول در محیط افرادی فعالیت میکند که از لحاظ مادی تأمین نیستند و از لحاظ فرهنگی نیاز به حد اکثر توجه را دارند مانند مهاجرین که تقریباً یک چهارم اهالی بروکسل را تشکیل میدهند ، یا جوانان بیکار و دیگران .

ساختار کنونی بنیاد دارای چند شعبه است . یکی از آنها ویژه هم آهنگ ساختن کار شعبه های مجلی و شهرستانهایی است که در سه اپالت فرانسه زبان وجود دارد . آنها برنامه های نمایش فیلم و بحث و مذاکره ، سخنرانی ، نمایشگاه و تدابیری از این قبیل را سازمان میدهند . بنیاد به شعبه ها باندازه ممکن کمک میکند ، ولی کار اصلی آن تشویق و ترغیب همه جانبه فعالیت در خارج از مرکز است ، زیرا نمیتوان از مرکز تمام مسائل متنوع و مصالح گوناگون فرهنگی نقاط مختلف بلژیک را پیش بینی کرده و در نظر گرفت و براساس آنها اشکال مناسب کارهای فرهنگی را دریافت .

شعبه دیگری مخصوص ویدئوتکنیک است . صحبت برسر استفاده از فیلم های آماد برای

امور تربیتی و تهیه فیلم های خود بنیاد است. این کار اغلب ضمن همکاری با اهالی محل و مهاجر انجام میگردد. بطورمثال ویدئو فیلمی درباره جراحی که جوانان بیکاری مرتکب میشوند که از کشورهای مغرب آمده اند بسیار سودمند واقع شد. ما امکان یافتیم در این فیلم ماهیت مسئله را نشان دهیم و تمام ترازوی وضع کسانی را آشکار کنیم که از کار کردن محروم شده، از محیط اجتماعی - فرهنگی سنتی خود جدا گردیده و در جامعه ای سرگردان شده اند که نسبت بدانها بی اعتنا است.

فعالیت انتشاراتی بنیاد دارای سنت دیرینه ایست ولی درباره آن آنطور که میخواهیم - وسیع نیست، بودجه برای آن بقدر کفایت وجود ندارد. اگر در طول سال موفق شویم دو سه کتاب معتبر انتشار دهیم، نتیجه کار رضایت بخش است. ما بروشور هم چاپ میکنیم و به مجله تئوریک حزب کمونیست بلژیک "کایه مارکسیست" هم که ماهانه بطور منظم چندین سال است منتشر میشود از لحاظ مادی کمک میکنیم.

اثری که درباره مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی در جنبش سوسیالیستی بلژیک در آغاز قرن ما انتشار یافت بازتاب گسترده ای پیدا کرد - در سال ۱۹۸۶ تجدید چاپ شد. از بین سایر نشریات ما چاپ و انتشار خاطرات ژان بلوم از اعضای قدیمی حزب کمونیست بلژیک را میتوان یادآور شد. نگارنده بشکل زنده و جذابی خاطرات خود از دوران جنبه خلق، مقاومت و رویداد های مهم دیگر تاریخ بلژیک را شرح میدهد.

نمایشگاهها در فعالیت بنیاد دارای اهمیت فراوان میباشند. در بروکسل، در محل ویژه برگزاری نمایشگاههای بنیاد، نه فقط هنرمندان مشهور، بلکه کسانی هم که تازه فعالیت های هنری خود را آغاز کرده اند و عکسبرداران بلژیکی و سایر کشورها آثار خود را نشان میدهند. نمایشگاههایی هم که به موضوع معینی اختصاص یافته اند، بطورمثال درباره زندگی ژ. ژاکوت که از مؤسسين حزب کمونیست بلژیک است و بنیاد بنام وی میباشند، یا ژ. لیاثو صدر سابق حزب که در سال ۱۹۵۰ بدست قاتلین مزدور بهلاکت رسید، تشکیل میشود. بسیاری از اشیا "عکسها" نمایشگاهها قابل حمل و نقل است و در تمام شهرستانهای فرانسه زبان کشور ب معرض نمایش قرار داده میشوند. بطور مثال از مجموعه پوسترهای ضد جنگ اثر نقاشان بلژیکی و خارجی در مدام ارس بروکسل و شهرها و روستاهای والونی نمایشگاهی ترتیب داده شد.

بالاخره آخرین شعبه بنیاد (از لحاظ ترتیب تعداد آنها و نه اهمیت) شعبه ایست که به تشکیل کنسرتها و جشنهای توده ای بمقیاس سراسر کشور و یا جشنهای محلی می پردازد. مهم ترین آنها جشن روزنامه "دراپوروز" ارگان حزب کمونیست بلژیک است که معمولاً در ماه سپتامبر

برگزار میشود و محل سنتی دیدار نمایندگان مطبوعات دموکراتیک و کمونیستی بلژیک و سایر کشورها است. این جشن در زندگی فرهنگی بروکسل مدتهاست به رویداد شایان توجهی مبدل شده که توجه مردم را بخود جلب میکند. در این جشن هنرمندان و خوانندگان مشهور برنامه اجرا میکنند و هنرپیشگان جوان هم باتوجه باینکه این جشن اغلب برای آنها نخستین امکان نشان دادن هنرمندیشان در مقابل چنین جمعیت انبوهی است نمایشهایی را بروی صحنه میآورند.

جشنواره پانتومیمی (نمایش گنگ) که اکنون دو سال است برگزار میشود نیز چنین دورنمایی در برابر آنان میگذراید. در آنجا هم در ردیف تروپ‌هایی که شهرت گسترده‌ای میان مردم پیدا کرده اند هنرپیشگان جوان نیز امکان دارند نمایش بدهند. این جشنواره‌ها را ما مشترکاً بایک مرکز فرهنگی در بروکسل سازمان میدهم که از پشتیبانی وزارت فرهنگ برخوردار است. علاوه بر این بنیاد در پیشرفت نوع دیگری از خلاقیت دراماتیک هم شرکت میکند که بیشتر خصلت سیاسی دارد و در بلژیک تفاوت عمل نامیده میشود.

همانطور که گفته شد، کار عمده ما پشتیبانی از ابتکارهای محلی در بخشهای مسکونی و در روستاها است. این ابتکارات در جشن‌های مردمی بروز میکنند که مضمون آنها در عین حال هم اجتماعی و هم سیاسی است. آنها برای بسیاری از اهالی محلی جذابیت دارند.

بنیاد و فعالین آن میکوشند با این قبیل فعالیت‌ها نوعی وزنه متقابل در برابر فرهنگ تجاری بوجود آورند که اکنون ویژه تمام کشورهای پیشرفته صنعتی سرمایه داریست. صحبت بر سر تبدیل این فرهنگ تجاری بوسیله مصرفی است که مردم عادی در ایجاد آن بهیچوجه شرکت نمیکنند. این بدان معنی نیست که حتماً برنامه "تحمیق توده‌ها" تحقق می‌پذیرد ولی چیزی که روشن است این است که کوشش میشود کالای خود را بهر قیمتی شده آب کنند یا در تلویزیون یا در عرصه‌های دیگر - نیازی هم به واداشتن مصرف کننده به فکر کردن نیست و با احتمال قوی عکس این نیت وجود دارد.

مبارزه با چنین پراتیکی اینقدرها ساده نیست. مقدم بر هر چیزی ما کوشش میکنیم خود افراد را به خلاقیت فرهنگی وادار کنیم و استعداد و علاقه به تجزیه و تحلیل انتقادی رویدادهای اجتماعی را در آنها تقویت نمائیم. نقش ما این نیست که مواضع و نظریات حزب را بطور مستقیم تبلیغ کنیم یا اینکه برای آن چیزی که ثمر سیاسی نامیده میشود دست و پا کنیم. نیازی به گفتن ندارد که وقتی ما بطور مثال هفته سینمای ایتالیا را سازمان میدهم در این اندیشه نیستیم که بلافاصله اعضای تازه‌ای را به صفوف حزب کمونیست بلژیک جلب کنیم. ولی با نشان دادن بهترین فیلمهای دوران پس از جنگ ایتالیا که سرشار از رآلیسم و احساس مسئولیت در برابر جامعه است

ما در مردم تعالیل به فکر کردن دربارهٔ جامعه ای که در آن بسر می‌برند ایجاد میکنیم .

دقیقاً همینطور، وقتی بنیاد صحنه را در اختیار هنرپیشگان و هنرمندان جوان کشورهای گوناگون قرار میدهد به مردم کمک میکند یکدیگر را بهتر بشناسند، به تبادل فکر و تجربه بپردازند و این با احتمال قوی بعرضهٔ فرهنگ مربوط میشود تا عرصهٔ مبارزهٔ سیاسی . ولی این کار در عین حال بخشی از مبارزه در راه تأمین همان حق استراحت و بهره برداری از فرهنگ است که خواست کهن جنبش کارگری است .

بطور مثال تقسیم شبانه روز به "سه هشت ساعت" مشهور را در نظر بگیریم : ۸ ساعت کار ، ۸ ساعت خواب و ۸ ساعت استراحت توأم با فعالیت . این ساعات در واقع چگونه تقسیم میشوند ؟ زحمتکشان در راه کاهش زمان کار مبارزه میکنند ، و موفق میشوند ، وقت آزاد هرچه بیشتر میشود . ولی بورژوازی حاکم میکوشد ساعاتی را هم که باید به بهره برداری از فرهنگ اختصاص یابند و در راه پیشرفت شخصیت افراد بمصرف برسند به وسیله ای سودمند برای هدفهای آزمندانۀ خود مبدل کند .

یکوقت باصطلاح خانه های مردم که بنا به نیت بوجود آورندگان آنها قرار بود کانون واقعی فرهنگ برای توده ها باشند ، در بلژیک اشاعه یافته بود . ولی ، اینک بمسیری از آنها از زمین رفته است و آنچه باقی مانده است اکثر به کافه های مبدل شده که در آنجا میشود نشست و گفتگو کرد . البته این بخودی خود حائز اهمیت است ، ولی در این کافه ها جایی برای فعالیت فرهنگی هدفمندی وجود ندارد .

بعقیدهٔ من یکی از نقاط ضعف جنبش کارگری و نیروهای چپ بطور کلی عبارت از این است که آنها برای این جنبهٔ مبارزه مدت زیادی ارزش قائل نبودند . در صورتیکه بر اهمیت آن روز بروز افزوده میشود . زیرا جامعه هرچه بفرنج تر میگردد و در آن تفسیرات ژرفی رخ میدهد و گروهها^ک اجتماعی تازه ای با منافع ویژه و اغلب مختلف خویش بوجود میآید . این وظیفه در دستور روز قرار میگیرد که چگونه میتوان آنها را بیکدیگر نزدیک کرد و از نظریهٔ همبستگی انسانی که همیشه برای جنبش کارگری پراج بوده چگونه باید دفاع کرد ؟

تصور میرود که عرصهٔ فرهنگی اینک وزن و اهمیت فراوانی کسب میکند . ما وظیفه داریم در این عرصه فعالانه و مبتکرانه عمل کنیم و در پیشرفت اشکال تازه ای که پاسخگوی واقعیات دوران معاصر است بکوشیم .

برای برطرف ساختن تفرقه و پراکندگی عمیقی که در نسج جامعهٔ بلژیک وجود دارد ، برای

از بین بردن خود خواهی هائی که، از جمله برنامه های تلویزیون ترویج میدهند باید آترناتیوی یافته و پیشنهاد کرد. مگر نه این است که افراد بمنزله ناظران پاسیف ساعتهاى زیادى را صرف تماشای این برنامه ها میکنند ؟

برای انجام این وظیفه شریف حزب کمونیست بمنزله يك سازمان سیاسى موظف است نقش خلاق خود را ایفاء کند و این بدان معنی است که در عرصه فرهنگى خودش خود را ده برابر سازد. باید یاد آوری کنیم که در این اواخر در دایره دك این ضرورت گامهای معینی برداشته شده است. در صورتیکه در گذشته گفته میشد: فرهنگ، گویا، کار متخصصین است، البته، ما " موافقیم"، ولی راه دگر سازی جامعه، راه فرهنگى نیست.

همانطور که گفتیم برخورد بمنزله فعالیت فرهنگى تغییر میکند، اگرچه هنوز این کار بکندى صورت میگيرد. فعالیت در سطح بسیارى از فدراسیونها و کمیته های حزبی باید بهتر شود. زیرا بدون چنین فعالیتی و بدون اشتراك توأم با میل و علاقه کارها و اعضای عادى حزب کمونیست بلژیک کارى از پیش نمیرود. از جمله، بدان سبب که بنیاد و شعبه های محلی آن امکانات فیزیکی و مادی محدودى دارند.

ما از كك از طرف وزارت فرهنگ، صحبت کردیم. ولی گرفتن این كك را نباید سهل و آسان تصور کرد. برای هرسانتیم اعتبار باید مپازه کرد. تا زمانیکه دولت کنونی " مرکز راست گرا" بر سر کار است نمیتوان تصور کرد که در این کار ترقى حاصل گردد. وزارت ویژه فرانسف نهانها بخودى خود میکوشد کارى انجام دهد. ولی سیاست کذائى " اقتصاد خشن" قبل از هرچیز برنامه های پیشرفت فرهنگ را زیر ضربه قرار میدهد، چون آنها را غیر ضرورى و تقریباً بمنزله کارى تجملی بشمار میآورد. در ایالات و کمون ها هم با همین جریان روبرو میشویم. همینکه ایجاد توازنى در بودجه لازم میآید، مسئله را بحساب اعتبارات فرهنگى حل میکنند.

بدین ترتیب، تشدید کار حزب در این بخش ضرورت روز است. عرصه فرهنگى برای کمونیستها اینك عرصه مهم مبارزه ایدئولوژیک است. بطور مثال در جامعه بلژیک مسئله نژاد پرستى و کیمن و نفرت نسبت به خارجیان، مسئله حادى است. راستگرایان هم در تبلیغات خود میکوشند تمام مهاجرین بیکار را مجرمین بالقوه قلمداد کنند. در این زمینه استفاده از ویدئو که در بالا بدان اشاره کردیم اینك یکی از وسایل مقابله با ایدئولوژى ارتجاعى شده است. برنامه ویدئو وضوح حقیقى امور را بمرم نشان داد، ولی نه بكمک سخنرانى های ضد نژاد پرستى، بلکه با فاکت های مشخص و زنده.

مسئله دیگر كك به جوانان بلژیکى است که دستشان از تولید کوتاه شده است. بسیارى از

آنها که تحت فشار بیکاری اجباری قرار دارند مأیوس و نومید میشوند . در اینجا این نکته حائز اهمیت است که کارهایی در سطح سیاسی انجام گیرد ، در کاهش بیکاری توفیق حاصل شود ، از حقوق کسانی مدافعه بعمل آید که در " جامعه مصرفی " به افراد " اضافی و زائد " مبدل شده اند . بنیاد برای خود تجاری (هر قدر هم ناقص) کسب کرده است . ما با جلب این پسران و دختران به اقدامات خود به آنها راه برون رفتی — اگر چه محدود — نشان میدهیم و به آنها کمک میکنیم خود را فردی احساس کنند که برای کاری مقید است .

بجا است گفته شود که ذی‌علاقه شدن جوانان را و طلب به شرکت در اقدامات ما — سود فراوان در بردارد . زیرا عملاً تمام کار بنیاد متکی به شور و شوق افراد است . فقط شش نفر رسماً برای بنیاد کار میکنند . البته کار و کوشش آنها به تنهایی نمیتواند کافی باشد . اتکاء به کمک داوطلبان از خصائص نمونه وار جنبش فرهنگی بلژیک است . ولی برای اینکه جنبش زود گذر نباشد و ثمرات ایدئولوژیک — سیاسی لازم را به بار آورد پشتیبانی سازمانی از طرف حزب ضرورت دارد . بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست بلژیک (آوریل ۱۹۸۶) با تجزیه و تحلیل تغییرات اجتماعی در جامعه کمونیست ها را به بارزه در راه وحدت هر چه بیشتر نیروهای مردم یعنی به بارزه ای کسه عرصه فرهنگ باید در آن مقام استوار خود را احراز کند رهنمون گردید .

فرانسویها درباره کمونیست ها چه فکر میکنند

مراجعه به آراء عمومی که در پائیز سال ۱۹۸۶ از طرف هفته نامه حزب کمونیست فرانسه "اومانیته دیمانش" انجام یافت به این موضوع که فرانسویها درباره کمونیست ها چه فکر میکنند اختصاص داده شده بود. نتایج این همه پرسی را که در صفحات آن روزنامه بچاپ رسیده بود ره لروا عضو بوروری سیاسی حزب کمونیست فرانسه تفسیر کرده بود.

روزنامه یادآور میشود که معلومات بدست آمده مطالب فراوانی برای تجزیه و تحلیل این موضوع در اختیار ما قرار میدهد. از این همه پرسی، از جمله، چنین بر می آید که ۵۲ درصد فرانسویها حزب کمونیست فرانسه را حزبی میدانند که میخواهد "جامعه را تغییر دهد". ولی فقط ۲۶ درصد به پرسش درباره هدفهای برنامه‌های کمونیست‌های فرانسه درست پاسخ داده‌اند. اما اکثریت عمده پاسخ دهندگان تصور بسیار تحریف شده‌ای درباره این هدفها دارند. بنا بگفته ره لروا وجود چنین تصویری را، مقدم بر هر چیز، اینطور میتوان توضیح داد که وسایل ارتباط جمعی بورژوازی در فرانسه هدفهای برنامه‌ای حزب کمونیست فرانسه را مسکوت میگذارد و یا آنها را تحریف میکنند.

۴۵ درصد اهالی این را درک میکنند که تلوزیون، رادیو و مطبوعات پرتیراژ، حزب کمونیست را بگونه‌ای تصویر میکنند که کاملاً بزبان آن است. ولی، حتی آنهایی هم که از این موضوع با خبر هستند بدست تحت تأثیر اخبار نادرست و غرض‌آلود میباشند: در فرانسه کنونی که بیش از سه میلیون نفر بیکار وجود دارد، بر اساس این همه پرسی، ۷۵ درصد اهالی از برنامه گسترده‌ای که حزب برای مبارزه با بیکاری مطرح ساخته هیچ اطلاعی ندارند.

تأثیر شایلون های ضد کمونیستی در پاسخ‌هایی هم که به پرسش درباره منابع درآمد و هزینه فعالیت‌های حزب کمونیست فرانسه داده شده نمایان گردید. اکثریت پاسخ دهندگان حق عضویت و مبلغی را که از حقوق کمونیست‌های کسر میکنند که به نمایندگی پارلمان و ارگانهای محلی حاکمیت انتخاب شده‌اند از جمله این منابع نام برده‌اند که با واقعیت امر تطابق میکند. روزنامه "اومانیته دیمانش" قید میکند که ولی در ضمن ۲۵ درصد اظهار داشته‌اند که گویا حزب از يك "فوند مخفی" استفاده میکند و ۲۱ درصد هم یقین دارند که مبلغ معینی هم "از مسکو" به بودجه آن واریز میشود.

رو. لروا خاطر نشان ساخت که " با وجود آنکه حزب کمونیست فرانسه هیچوقت با هیچ مشاجره‌ای که با بنیاد های مالی مخفی در ارتباط باشد روبرو نشده و پیشنهاد میکند قانونی به تصویب برسد که منبع درآمد مالی احزاب سیاسی معلوم و معین باشد ، به چنین حرفهای بی اساس و اتهام آمیزی برخورد میکنیم که سالها است با جعل آنها در مردم تأثیر میکنند " .

این پرسش هم که فرانسویها در باره ارزشها و آرمانهایی که رهنمود کمونیست های فرانسه است چه می اندیشند مطرح است . در پاسخ باید گفت ۶۵ درصد پاسخ دهندگان عقیده دارند که حزب کمونیست فرانسه ، مقدم بر هر چیز ، در راه برابری اجتماعی مبارزه میکند ، در ضمن نه فقط کسانی که به این حزب رأی میدهند ، بلکه کسانی هم که به سوسیالیست ها و یا احزاب راستگرا رأی میدهند همین عقیده را دارند . ۳۹ درصد همبستگی با زحمتکشان را نام برده اند ، ۲۰ درصد منافع ملی ، ۱۵ درصد آزادی و ۱۰ درصد هم مبارزه در راه صلح را آرمان آن دانستند . (۱)

رو. لروا مینویسد " بنظر من این قانونمندان است که حزب کمونیست را از مخالفین نابرابری اجتماعی بشمار میآورند که هر چه بیشتر آشکار میشود و نیروی میدانند که با قشرهایی اظهار همبستگی میکند که کمتر از همه تأمین هستند . این واقعیت که تعداد کمی آزادی سیاسی را آرمان حزب کمونیست فرانسه بشمار میآورند گویای تأثیری است که تبلیغات پر دامنه در دفاع از حقوق بشر (۲) در مردم دارد . بین هدفهای حزب کمتر کسی هم اشاره به مبارزه در راه صلح کرده است و ایمن بازتاب غیر کافی بودن سطح پیشرفت جنبش ضد جنگ در فرانسه است " .

روزنامه قید میکند که همه پرسى نشان داد اظهارات مداوم محافل راستگرا در باره " تضعیف اجتناب ناپذیر حزب کمونیست فرانسه " ، بطوریکه تمام جوانب امر حکایت میکند آنطور که میشود تصور کرد در ذهن و شعور توده ها تأثیر نکرده است . در ارزیابی دور نمای سیاسی حزب کمونیست نظر دهندگان تقریباً بطور برابر تقسیم شدند : ۴۴ درصد (اساساً کسانی که در انتخابات از کمونیست ها و سوسیالیستها پشتیبانی میکنند اینطور تصور میکنند که تعداد آرائی که به حزب کمونیست فرانسه داده میشود در سالهای آینده ثابت خواهد ماند و یا افزایش مییابد ، در حالیکه ۴۷ درصد (در درجه اول کسانی که به احزاب راستگرا رأی میدهند) تضعیف مواضع آنها پیش بینی میکنند .

۱ - در چهار چوب پرسشنامه این امکان وجود داشت که در آن واحد چند پاسخ داده شود . هیئت تحریریه

۲ - منظور تبلیغات گسترده ای است که در غرب از طرف نیروهای ارتجاعی براه افتاده و علیه کشورهای سوسیالیستی است . هیئت تحریریه

جدول زیر روشن کننده نظر و عقیده اهالی نسبت به کمونیست ها و حزب کمونیست بطور کلی است:

| عقیده شما در باره کمونیست‌هایی که آشنای شما هستند چیست ؟ (به درصد) | در باره حزب کمونیست فرانسه بطور کلی (به درصد) |
|--|---|
| بسیار خوب | ۳ |
| رو به هرفته خوب | ۲۶ |
| | ۲۹ |
| رو به هرفته بد | ۳۷ |
| خیلی بد | ۱۸ |
| | ۵۵ |
| بدون جواب | ۱۶ |
| ۷ | |
| ۳۵ | |
| ۴۲ | |
| ۲۲ | |
| ۸ | |
| ۳۰ | |
| ۲۸ | |

"اومانیته دیمانش" قید میکند کسانی که نسبت به حزب کمونیست نظر خوبی دارند خیلی بیشتر از آنهایی است که نظر بدی دارند. روزنامه به چنین فاکتی هم توجه دارد که تعداد فرانسویانی که نسبت به حزب کمونیست فرانسه نظرشان مثبت است سه بار بیش از تعداد کسانی است که در انتخابات به آن رأی میدهند. این ارقام گواه امکانات نسبتاً زیادی است که برای گسترش نفوذ کمونیست ها در میان توده‌ها وجود دارد.

• لروا ضمن جمع بندی آنچه گفته شد مینویسد: بر پایه این همه پرسش میتوان نتایج زیر را گرفت:

۱ - حزب کمونیست فرانسه حزبی قابل زیست و لازم برای مردم است که بسیاری نسبت به بدان ذی‌علاقه هستند و بهیچوجه سازمانی نیست که محکوم به انحطاط و رانده شدن به گوشه انزوا باشد؛

۲ - در نظر فرانسویان کمونیست ها یگانه نیروی هستند که مخالف جامعه موجود میباشد و سیاست دیگری را پیشنهاد میکنند؛

۳ - فقط آنها میتوانند زحمتکشان را زیر شعار مبارزه در راه دگرگونی‌های بنیادی اجتماعاً متحد سازند.

اخباری که روزنامه "اومانیته" در پایان سال گذشته در باره رشد صفوف حزب انتشار داد نتیجه گیریهای لروا را تأیید میکنند. از ژانویه تا آخر نوامبر سال ۱۹۸۶ ۴۵ هزار عضو تازه

به حزب پیوسته است و این رقم بیش از ارقام سال ۱۹۸۵ است. جوانان بویژه بخش بزرگ این اعضای تازه را تشکیل می‌دهند و تعداد زنان هم کم نیست. در نیمی از ایالات تعداد مطلق سازمانهای حزبی افزایش یافته است. روزنامه مینوسد "این خود با ثبات میرساند که مبارزه حزب کمونیست فرانسه برای هزاران تن که میکوشند وضع را در کشور تغییر دهند مرکز جاذبه ایست و اندیشه‌های تازه را در واقع فقط حزب ما مطرح میکند".

چین

مسئولیت ارگانهای پائینی حزب

در چین اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در باره مسائل تکامل و پیشرفت سازمانهای پائینی حاکمیت در روستاها انتشار یافته است. در سند قید شده است که در سراسر کشور در کمون‌های خلقی پیشین پروسه تقسیم حاکمیت اداری و اقتصادی پایان رسیده و در بخش‌های معینی دولت‌های توده‌ای ایجاد گردیده است. در اطلاعیه گفته میشود گام بعدی باید تقسیم وظایف اداری و حزبی در ارگانهای محلی باشد.

طبق اساسنامه حزب کمونیست چین سازمانهای حزبی شهرستانها موظفند مساعی خود را برای تحقق مشی و سیاست حزب، تحکیم ایدئولوژیک و سازمانی صفوف آن و رهبری فعالیت سازمانها جوانان و زنان و سایر سازمانهای اجتماعی بکار برند. آنها نباید کار مشخص دولتهای خلقی را بخود اختصاص دهند، زیرا وظیفه دولتهای محلی، مقدم بر هر چیز عبارت از رتق و فتق مسائل ساختن اقتصادی و تأمین آن با تدابیر حقوقی و اداری است.

در سند همچنین خاطر نشان میگردد که طی سه سال آینده باید آماده ساختن مجدد تمام کادرهایی که در حلقه شهرستانها فعالیت میکنند سازمان داده شود. مضمون اصلی آن فراگرفتن اساسهای مارکسیسم، تحصیلات حقوقی، کسب معلومات در رشته دانش و تکنیک معاصر، شیوه‌های مدرن اداره امور اقتصادی و فراگرفتن ژرف سیاست حزب خواهد بود.

ترکیه

کنفرانس مخفی

کمیته مرکزی حزب کمونیست ترکیه اطلاعیه‌ای در باره برگزاری کنفرانس ملی نمایندگان تمام سازمانهای حزب کمونیست ترکیه در داخل کشور انتشار داد. این کنفرانس در ماه نوامبر سال ۱۹۸۶

در یکی از شهرهای صنعتی تشکیل شد و صدارت آن را ح. کوتلو دبیر کل کمیته مرکزی حزب ترکیه بعهده داشت. در اطلاعیه تأکید شده است که برگزاری موفقیت آمیز چنین کنفرانسی در شرایط کار مخفی کامل نقطه عطفی در مبارزه حزب کمونیست است.

رفیق ح. کوتلو ضمن سخنان خود در کنفرانس حفظ صلح و استقرار دموکراسی در ترکیه را بمنزله مهمترین وظایفی که در برابر مردم قرار دارند مشخص و متمایز ساخت. او کمونیست ها را به تمرکز فعالیت های خود در عرصه تحقق برنامه آلترناتیوی که حزب کمونیست ترکیه برای مبارزه در راه صلح و دموکراسی ملی تهیه کرده فرا خواند و خاطر نشان ساخت که کنفرانس پایه و اساس خوبی برای تدارک ششمین کنگره حزب کمونیست ترکیه است.

در اطلاعیه گفته شده است که پیش از کنفرانس جلسه های سازمانهای اولیه حزبی، سازمانهای بخش ها و نواحی و منطقهای و جلسات کارگران، زنان و جوانان غیر حزبی تشکیل شد و در آنها تزیهای برنامه آلترناتیو حزب کمونیست ترکیه مورد بحث و مذاکره قرار گرفت. نمایندگان زحمتکشان و نیروهای مترقی، میهن پرست و دموکراتیک هم این تزیها را مورد بررسی قرار دادند. کمونیستها با در نظر گرفتن عقاید آنها و با اتکاء به اشاعه و ترویج نظریات حزبی میان توده ها در جریان بحث و مذاکره تزیها چند پیشنهاد و تذکر انتقادی ارائه دادند.

نمایندگان کنفرانس با تفاق آراء تزیها را تصویب کردند و به کمیته مرکزی حزب کمونیست ترکیه پیشنهاد نمودند تدارک ششمین کنگره را آغاز کند و همچنین به تهیه و تدوین برنامه حزب بپردازد.

“اوتزره نسایت”

در اندیشه تکمیل صفوف حزب

ارگان مدیریت حزب کمونیست آلمان مطالبی را بچاپ رسانده که شامل تجزیه و تحلیل مسائل است که در عرصه سازمانی در برابر حزب قرار دارد. راه حل این مسائل نیز در همانجا نشان داده شده است.

روزنامه قید میکنند که حزب کمونیست آلمان در سیاست اتحاد های خود به موفقیت های شایان توجهی رسیده است. این سیاست از دیدگاه ایدئولوژیک خیابانی نیست که حرکت و وسایط نقلیه در آن یکطرفه باشد. کمونیست ها متحدین خود را از مواضع مارکسیستی - لنینیستی تحت تأثیر قرار میدهند و ولی رابطه و جریان در عکس جهت هم وجود دارد و نیت و مقاصد ایدئولوژیک و سازمانی متحدین هم اغلب در کمونیست ها مؤثر واقع میشود. آنها در جریان فعالیت در اتحاد ها تاکتیک سازش را مورد استفاده قرار میدهند و ولی اغلب آنها در مناسبات درون حزبی هم معمول میدارند. در چنین مواردی باختلاف اصولی میان واحد نا همگون و پیشتاز مارکسیستی - لنینیستی طبقه کارگر

توجه نمیشود .

از میان متحدین تعدادی به صفوف حزب پیوندند . اندیشه و رفتار این قبیل افراد تحت تأثیر باصطلاح جنبش‌های اجتماعی نین قرار دارد . روزنامه خاطر نشان می‌سازد که در عین حال در ترکیب اجتماعی حزب کمونیست آلمان هم تغییراتی پدید می‌آید . اینکه حزب بدون قشرهای اجتماعی انبوه راه پیدا کرده و به ارج و اعتبار آن میان این قشرها افزوده میگردد و بخش معینی از این قشرها به صفوف حزب پیوندند - بدون تردید پدیده مثبتی است . با اینهمه نباید فراموش کرد که بخش بزرگی از آنانکه تازه به عضویت حزب در می‌آیند فاقد آن چیزی است که کارگران در جریان مبارزه در راه حقوق خود در مؤسسات و سندیکاها بدست می‌آورند و آن درک ضرورت اقدامات سازمانی و جمعی است .

در پاسخ این پرسش که شرایط لازم برای کار موفقیت آمیز بمنظور جلب اعضای تازه به حزب کمونیست آلمان کدامست در روزنامه تأکید میشود که در شرایط تشدید مبارزه در راه صلح و خلع سلاح ، علیه بیکاری جمعی و تجاوز به دست آورد های زحمتکشان برای گسترش ترکیب حزب شرایط بیشتری فراهم میگردد . فراخوان اخیر برای جلب اعضای تازه بمناسبت برگزاری سالگرد تلمان که از اول سپتامبر سال ۱۹۸۵ آغاز گردید و تا ۱۶ آوریل سال ۱۹۸۶ ادامه یافت نتایج نیکویی ببار آورد . ولی آنچه ما را به فکر و تأمل وامیدارد این است که در ضمن تعداد آبنونه شوندگان و خوانندگان مطبوعات حزبی افزایش نیافت . حزب کمونیست آلمان میکوشد سالیانه ۷ تا ۱۰ درصد به تعداد اعضای حزب افزوده گردد و به آبنونه شوندگان مطبوعات حزبی ۱۰ درصد اضافه شود . علاوه بر این ، کمونیست ها هر ساله موظفند ۸۰۰ هزار نسخه از شماره های "انزره تسایت" را پخش کنند . در ضمن ما باید حوزه های تازه ای در مؤسسات ، در محل سکونت زحمتکشان و دانشکده ها و دانشگاهها بوجود آوریم و تا سال ۱۹۹۱ تمام مؤسسات عرصه تولیدات مادی را که بیش از سه هزار نفر کارگر دارند زیر پوشش حوزه ها در آوریم . به ذخائر حزبی مانند کارگران جوان سوسیالیست آلمان و اتحاد مارکسیستی دانشجویان "اسپارتاک" هم باید توجه ویژه ای مبذول داشت .

در نشریه گفته شده است توانائی حزب کمونیست آلمان برای بسیج توده ها بمبارزه در راه منافع حیاتی و حقوق خودشان و برای دست یافتن به صلح و ترقی اجتماعی ، در آخرین تحلیل ، وابسته به انجام این وظایف مشخص است .

راه حل بشیوه آمریکائی ؟

این تصور باطلی است

نعیم اشهب
عضو بیروی سیاسی کمیته مرکزی
حزب کمونیست فلسطین

برکسی پوشیده نیست که پس از حمله اسرائیل به لبنان در تابستان سال ۱۹۸۲، نفوذ و موقعیت سازمان آزاد بیخشم فلسطین مرتباً تضعیف گردید. موضوع فقط این نیست که سازمان آزاد بیخشم فلسطین مجبور شد کشوری را ترک کند که قبلاً نیروهای عمده جنبش مقاومت فلسطین در آنجا مستقر بود و جنبش مقاومت از آزادی عمل و استقلال زیادی در اتخاذ تصمیمات خود برخوردار بود. تجاوز امکانات مساعدی برای آلیانس آمریکا و اسرائیل فراهم آورد و آنها برای تشدید فشار و گسترش دسائس خود در منطقه از آن امکانات بدون درنگ بهره برداری کردند. در نتیجه اتحاد سوریه، انقلاب فلسطین و نیروهای ملی و میهن پرست لبنان بهم خورد. چنانکه میدانیم پس از آنکه مصر جبهه مبارزه ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی را ترک کرد، این اتحاد در صف مقدم مقابله با توطئه های دشمنان خلقهای عرب قرار داشت. بهم خوردن اتحاد طرف مقابل را تهییج نمود و تمایل آنها برای سرکوب تک تک شرکت کنندگان در اتحاد و چندان کرد.

در باره جنبش ملی فلسطین که سازمان آزاد بیخشم فلسطین مظهر آنست، باید بگوئیم در جریان محاصره بیروت کوشش هائی برای نابود ساختن فیزیکی آن بعمل آمد. وقتی این نقشه عقیم ماند، فشار اساسی در این عرصه اعمال شد که جنبش را براه لغزبان تسلیم طلبی بکشانند. بدین منظور هم سلسله عواملی که در فعالیت آن تأثیر منفی داشت مورد استفاده قرار گرفت. این عوامل عبارت بود از اینکه: ۱- پس از بیروت مبارزان و ارگانهای سازمان آزاد بیخشم فلسطین در کشورهای مختلف عربی پراکنده شدند و بیورکراسی که درون این ارگانها بوجود آمده بود فعالیت شدیدی را برای حفظ مواضع و زندگی مرفه خویش آغاز کرد. ۲- بسد ترشدن اوضاع در دنیای عرب در جنبش ملی فلسطین بطور کلی و از جمله در سازمان آزاد بیخشم فلسطین بطور محسوسی مؤثر واقع شد (نیروها^۱ مختلف عربی فعالیت خود را برای تحت نفوذ خود در آوردن آن

تشدید کردند . ۳۰ - ناتوانی که کشورهای عربی هنگام تجاوز به لبنان و بویژه هنگام دفاع قهرمانانه بیروت از خود نشان دادند در توده های فلسطینی تأثیر منفی باقی گذاشت .

همینکه آخرین رزمندۀ فلسطینی پایتخت لبنان را ترک کرد ، واشنگتن " پلان ریگان " را که معلوم همگان است پیش کشید . اینطور تصور می رود که هنگام تهیه پلان و گزینش لحظه انتشار آن خصلت طبقاتی رهبری جنبش ملی فلسطین ، و همچنین درجه تأثیر عوامل فوق در آن در نظر گرفته شده بود . این رهبری که اساساً افرادی از قشرهای اجتماعی مرفه در آن شرکت دارند نشان داد که آماده است به هر زد و بندی تن در دهد ، اگر این کار ، چنانکه تصویری شد منافع اقتصادی و امتیازهای آنرا تأمین کند . حتی میتوان گفت طرح آمریکا در درجه اول به منظور جلب این افراد ، بویژه در سرزمین های اشغالی ، تهیه شده بود ، بخصوص که این قشرها در نتیجه ستم چندین ساله اشغالگران اسرائیلی قدرت پایداری را از دست داده اند . وجه تمایز این حالت اشغالگری در تعامیل برای این است که نه فقط محافل ثروتمند فلسطینی را به ورشکستگی بکشانند ، بلکه آنها را هم همراه بقیه توده های اهالی بومی از مرز و بوم خود بیرون برانند تا جای کافی برای صهیونیستی هائی که در آن مناطق اسکان داده میشوند آماده شده باشد .

کوتاه سخن " پلان ریگان " کوششی بدین منظور بود که این پندار باطل را بوجود آورند که اراضی را که اسرائیلی ها اشغال کرده اند میتوان باز پس داد ، ولی فقط بشرط میانجیگری اردن . پلان ، در ضمن ایجاد کشور مستقل فلسطین را کاملاً رد میکرد .

در شرایط بحرانی که پس از تجاوز اسرائیل علیه لبنان بوجود آمد قشرهای بالائی مرفه فلسطینی و نمایندگان سیاسی آنها را دام و دانه " راه حل " آمریکا بسوی خود جلب کرد . در این جریان از یکسو تضاد میان علاقه آنها به پایان بخشیدن به اشغال سرزمینهایشان و از سوی دیگر آمادگی صرف نظر کردن از هدف ایجاد کشور فلسطین مؤثر واقع شد . این تضاد هنگامی پراکندگی و جدائی درون جنبش ملی فلسطین را بخود گرفت و به اختلافهای سیاسی گذشته دامن زد . در همین حال وسائل معینی که برای رفع آنها مورد استفاده قرار میگرفت و همچنین مداخله نیروهای گوناگون عربی ، بویژه نیروهای ارتجاعی هم فقط تشدید اختلافات گردید .

مضمون و ماهیت اختلاف نظر ما با طرفداران و نمایندگان جریانی که به راه حل بشبهه آمریکائی تمایل هستند بقرار زیر است : با توجه به تجربه کثرت خود ما یقین داریم که هرگاه همه چیز به اراده ایالات متحده آمریکا و همچنین چشم پوشی از اندیشه ایجاد کشور فلسطین واگذار گردد ، جریان امور به بازگرداندن اراضی اشغالی ، اگرچه تحت سلطه اردن هم باشد

منجر نمیشود . اگر در نظر بگیریم که عوامل اساسی که میتوانستند آلمان، آمریکا و اسرائیل را وادار به گذشت هائی کنند ، اینک وجود ندادن بطلان و بی پایگی پندار امکان حل و فصل مسئله اراضی اشغالی برپایه پیشنهاد های واشنگتن روشن تر میگردد . مقدم بر هر چیز صحبت بر سر وضع جو کاهش تشنج در مناسبات بین المللی و تناسب مساعد و مطلوب نیروها در منطقه است .

تغییرات خطرناکی که درون جنبش ملی فلسطین پدید آمد از انظار دشمنان مردم فلسطین پوشیده نماند . آنها دست به اقدامات مجددانه ای برای تشدید اختلافات زدند و قصدشان هم این بود که کاری کنند تا اختلافات به تفرقه و جدائی بازگشت ناپذیر انجامد . برای کشاندن پروسه جدائی سیاسی به آخرین مرحله فشارهائی هم اعمال میشود . بهانه هم این بود که برای دست یافتن به حل و فصل مسئله ، گویا برکنار ساختن " افراطیون " و تشکیل سازمان آزاد بیخس فلسطین از " عناصری معتدل " ضرور است .

اجلاسیه شورای ملی فلسطین که اواخر سال ۱۹۸۴ در آمان تشکیل یافت وظیفه تشبیه این اختلاف و جدائی خطرناک و مهلك را بعهده داشت . از سال ۱۹۸۶ به اینطرف که سازمان آزاد بیخس فلسطین با پذیرفتن سازمانهای فدائیان در ترکیب خود خصلت نوعی جبهه ملی را کسب کرد ، برای نخستین بار این سازمان اینک پروسه از دست دادن این خصلت مهم را آغاز کرده است . شرکت کنندگان در اجلاسیه آمان بطور کلی به یک جریان سیاسی تعلق داشتند . موافقت نامه آمان که در فوریه سال ۱۹۸۵ زیر شعار " اقدام مشترک رژیم اردن و رهبری سازمان آزاد بیخس فلسطین بامضا " رسید ادامه منطقی فعالیت آن جریان سیاسی بود .

باید یاد آور شویم که پادشاه اردن حسین هنگام گشایش اجلاس به شورای ملی فلسطین شعار " زمین در عوض صلح " را مطرح ساخت ، گوئی مسئله جنگ و صلح در خاور نزدیک را فقط اعراب حل و فصل میکنند . بعداً همین شعار مضمون توافق آمان را معین کرد که آن هم نقطه اوج بیان گرایشی است که متکی به حل مسئله بشیوه آمریکائی است . خطرناک ترین نکته در آن نه صرف نظر کردن از ایجاد کشور مستقل فلسطین بود ، کف درآسیون با اردن و نه توسل به رژیم اردن تا حد تحقق رسالت نمایندگی فلسطینی ها ، بلکه دادن اختیارات تام به ایالات متحده آمریکا است که یک تنه و یکجانبه مسئله فلسطین را بررسی و حل و فصل نماید .

اعتقاد ما به خطرناک بودن چنین مشی فقط از آنجا سرچشمه نمیگردد که ایالات متحده آمریکا کاملاً از اسرائیل طرفداری میکند و اتحاد میان آنها روز بروز محکم تر میشود . تجربه تلخ مصر را بخاطر آوریم که دولت مردان آن به پذیرش حق فوق العاده ای برای واشنگتن گردن نهادند تا راه حلی برای درگیری مصر و اسرائیل بیابند . این تجربه حکم اثبات قاطعی بر این

است که امر عادلانه ما در صورتیکه حکمرانان آنسوی اقیانوس بحمل و اراده خود رتق و فتق آنرا بمعهد بگیرند به چه سرنوشت غم انگیزی دچار خواهد شد . مصر که بزرگترین کشور عربی است مجبور شد استقلال خود را ، برای مدت نامعلومی نزد آمریکا گرو بنبند ، درهای کشور را برای نفوذ اسرائیل چهارطاق باز گذارد و علاوه بر همه اینها بحساب نقض حقوق خلق فلسطینی باقیمانده " سند بد حکاری " های سنگین خود را هم بپردازد .

رژیم مصر طبق توافق شوم کمپ - دیوید متعهد شد در امر قبولانندن چنان راه حلی برای مسئله فلسطین یاری رساند که در بهترین حالت به برقراری دستگاه اداری خود مختار گونه ای در سرزمین های اشغالی محدود خواهد بود و بدین ترتیب خلق ما را از امکان ایجاد کشور مستقل خود محروم خواهد کرد . همه این گذشت ها هم فقط برای بازگرداندن صحرای سینا یعنی بیابانی قطعه قطعه شده (گواه آنهم مشاجره ایست که تا امروز بر سر ناحیه طابا ادامه دارد) و غیرنظامی ، ولی واجد مؤسسات جاسوسی آمریکا و ناتو واحد های نظامی آنها^{ست} که در اینجا و آنجا مستقر گردیده است . چنین است نتیجه واگذاری اختیارات کامل به ایالات متحده که به تنهایی مناسبات میان مصر و اسرائیل را جدا از درگیری اعراب و اسرائیل " بهبود بخشد " . این سؤال پیش میآید که اگر امر عادلانه فلسطینی ها باز هم به "مرحمت و لطف" واشنگتن واگذارد گردد برای احقاق حقوق خلق ما چه بهائی را مطالبه خواهد کرد ؟

خط مشی که متکی به حل و فصل آمریکائی بود ، یکسال پس از انعقاد موافقتنامه امان به بن بست رسید . این موضوع کاملاً آشکار شد که هدف دولت آمریکا که از امضاء موافقتنامه علناً ، مانند دولتمردان اردن ، اظهار رضایت و خرسندی کرده فقط این است که سازمان آزاد بیخوش فلسطین را نابود سازد و آنرا برای همیشه از عرصه مبارزه خارج کند .

مسئله عمده و راهگشا برای آنها طرح این نکته بود که از رهبری سازمان خواسته شد بدون قید و شرط قطعنامه شماره ۲۴۲ مشهور شورای امنیت سازمان ملل متحد مصوب ۲۲ نوامبر سال ۱۹۶۹ را بپذیرد . در این قطعنامه صحبت بر سر اشغال سرزمین های عربی از طرف اسرائیل در نتیجه تجاوز ژوئن سال ۱۹۶۷ است ، یعنی قطعنامه درگیری راقطبمنزله اختلاف بر سر مرزها مورد بررسی قرار میدهد . نیازی بگفتن ندارد که در چهارچوب چنین برخوردی دیگر جایی برای حق خلق عرب فلسطین (که شرکت کننده اساسی در درگیری خاور نزدیک است) در مورد تعیین سرنوشت خود و ایجاد حاکمیت مستقل ملی در سرزمین خویش ، پس از آزادی از اشغال ، باقی نمی ماند . در اینجا جایی هم برای سازمان آزاد بیخوش فلسطین وجود ندارد که خود به نوعی مظهر این حق از دیدگاه شناسائی گسترده بین المللی آن شده است . این حق در یک سلسله

از قرارهای مجمع عمومی سازمان ملل متحد و پیش از همه در قطعنامه ۲۹ نوامبر سال ۱۹۴۷ (۱) هم تثبیت گردیده است.

طی یکساله که موافقت نامه امان بقوت خود باقی بود ، ایالات متحده آمریکا مانند گذشته ز پذیرفتن و یا اعلام هرگونه تعهدی امتناع می ورزید که بدین یا بدان شکل برساند که آمریکا نمی گوئیم حق خلق فلسطین در تعیین سرنوشت خود ، بلکه حداقل این واقعبیت را برسمیت می شناسد که این خلق در اراضی اشغالی و خارج از آن يك واحد کامل را تشکیل میدهد و در راه يك هدف مبارزه میکند . در زمینه سپر رویدادها بدین شکل سوالی که مطرح میشود این است که به چه سبب واشنگتن با چنان شتاب شگفت انگیز و آشکاری میکوشید مانورهایی را به بن بست بکشاند که برسر موافقت نامه امان میشد ؟ تصور می رود علت آن چند چیز بوده است که ما مهمترین آنها را یادآور می شویم .

۱- درگیریهای خاور نزدیک باثبات رساند که بین تمام حالات بحرانی منطقه ای ، این درگیری بیش از همه با وضع کلی در عرصه بین المللی در ارتباط است (۲) . اکنون دولت ریگان آشکارا برای تشدید هرچه بیشتر تشنج و مسابقه تسلیحاتی کوشش بخرج میدهد . ایالات متحده آمریکا برای ایجاد بلوک های نظامی تازه و پایگاه های جدیدی که بسود استراتژی جهانی آست ، در مناطق گوناگون کره زمین ، مساعی فراوانی بکار می برد . منطقه بسیار حساسی ، مانند خاور نزدیک با داشتن موقعیت استراتژیکی و منابع نفت در نقشه های آمریکا دارای جای ویژه ای است . در این نقشه ها هدف آمریکا که مدفون ساختن مسئله فلسطین در کوتاه مدت و گشودن

۱- قطعنامه ایجاد دو کشور یهودی و عربی و همچنین منطقه بین المللی اورشلیم و حومه آنرا

در اراضی فلسطین تحت قیمومیت سابق در نظر داشت .

۲- جالب توجه است که نشانه های چرخش در سیاست آمریکا از کاهش تشنج به تشدید آن و رویارویی ، برای نخستین بار درست در برخورد به مسئله خاور نزدیک ظاهر شد . فقط چند روز پس از امضای اعلامیه مشترک شوروی - آمریکا در پایتیز سال ۱۹۷۷ در باره برگزاری کنفرانس بین المللی (تا پایان سال ۱۹۷۷) بمنظور حل و فصل بحران خاور - نزدیک ، واشنگتن از این اقدام روگردان شد . بجای آن سادات را برای انجام سفر جنجالهش به اسرائیل تشویق و ترفیب نمود . این سفر ، چنانکه می دانیم ، در آخرین تحلیل ، به کمب - دیوید انجامید که عملاً بحران خاور نزدیک را نه اینک به برطرف نساخت ، بلکه تشدید کرد .

راه سرهم بندی کردن بلوکی در منطقه است که هم اسرائیل و هم کشورهای عربی را برپایه باصطلاح " توافق مشترک استراتژیک " در بر بگیرد ، بخوبی چشم میخورد .

۲- اعتلای جنبش انقلابی مردم آفریقای جنوبی و رشکستگی اجتناب ناپذیر سیستم استعمار نژاد پرستان را نزدیک میکند و این جریان حالا فقط به گذشت زمان مربوط است . گردانندگان دولت آمریکا و اسرائیل این را درک میکنند که پس از فروپاشی سیستم استعمار نژاد پرستان انظار مردم جهان ، بیش از هر وقت دیگری متوجه مسئله فلسطین خواهد شد ، زیرا این مسئله را آخرین دگرگیری قابل انفجار رژیم استعماری بوجود آورده که جهانیان آنرا مردود میدانند . نگرانی روزافزون آنها و تلاش برای پایان بخشیدن به این مسئله هم از اینجا ناشی میشود .

۳- دلایل زیادی در دست است که ما در آینده نزدیک منتظر بزوز بحران اجتماعی - اقتصادی در دنیای عربی باشیم . کاهش شدید درآمد نفت که در دوران رونق بازار آن اساساً بمصرف گسترش دامنه گرایش های مصرفی رسیده ، نه پیشرفت پتانسیل تولیدی ، به فراهم آمدن سریع شرایط برای این بحران ها کمک میکند . نتیجه عمده این جریان تثبیت آشکار راه رشد سرمایه داری در کشورهای منطقه با همه ویژگیهای عینی آن است که عبارتند از اختلاف شدید طبقاتی و قطبیت ژرف فقر و ثروت .

در چنین شرایطی دورنمای انفجار اجتماعی در این یا آن کشور عربی و یا حتی در گروهی از کشورهای عربی خصلت کاملاً واقعی پیدا میکند . سودان نخستین بیک این انفجارها بود . دقیقاً بهمین شکل شورش نیروهای امنیت مصر که بدنیال آن مدت زمانی در کشور وضعی شبیه به فقدان دولت برقرار گردید گواه مقننی بر فراهم آمدن شرایط عینی برای چنین انفجار است . در این زمینه تلاش برای از سر واکردن هر چه سریعتر مسئله فلسطین معلول این است که وجود آن آتش احساسات ملی عربی توده ها را تیزتر میکند و نفرت و انزجار آنان را از اقدامات آلیانس آمریکا و اسرائیل برمی انگیزد . از سوی دیگر تأثیر عامل مسئله فلسطین که اینک در نتیجه بدتر شدن وضع دنیای عربی کاهش یافته در صورت وقوع تغییر و تحولات مثبت در این کشور عربی باز تشدید میگردد و " مهار کردن " آن دشوارتر خواهد بود .

۴- بهمین نسبت نگرانی واشنگتن از سرنوشت موضعی که در منطقه مابعد است آورده ، و از جمله از آینده موافقتنامه کمپ - دیوید افزایش می یابد . اگرچه از روز امضای آن قرارداد ها ، اینک بیش از هشت سال میگذرد ، تمام کوشش هایی که برای وابسته ساختن کشور عربی دگر بدان (و در نتیجه گسترش چهارچوب موافقتنامه بعمل آمده با شکست روبرو شده است . این را هم باید در نظر گرفت که این بار ، برای رسیدن به موفقیت باید سنگ بسیار بزرگتری را که مسئله فلسطین

است از سر راه برداشت.

۵- وضع محافل راستگرای ایالات متحده آمریکا و اسرائیل در مقابل ابتکارات صلح پیگیر اتحاد شوروی هرچه دشوارتر میگردد. از جمله صحبت بر سر این پیشنهاد اتحاد شوروی است که پنج کشور اعضای دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد برای فراخواندن کنفرانس بین المللی ویژه حل و فصل مسائل خاور نزدیک با اشتراك تمام طرفین ذینفع و از جمله سازمان آزاد بیخشم فلسطین، کمیته تدارکاتی تشکیل دهند.

یکسال پس از امضای موافقت نامه امان پادشاه اردن حسین اعلام داشت که گویا بعلمت از دست دادن اعتماد به رهبری سازمان آزاد بیخشم فلسطین دیگر به آن موافقتنامه پایبند نیست، آنچه اساساً مورخه تبلیغاتی گسترده ای قرار گرفت، عملاً حق خلق عرب فلسطین برای تعیین سرنوشت خود بود. این موضوع را حتی بمنزله مانعی در راه آزادی اراضی اشغالی قلمداد کردند.

اعلام قطع همکاری با رهبری سازمان آزاد بیخشم فلسطین از طرف حسین بمعنی آغاز مرحله ای تازه با آغاز حمله سراسری آشکار بمنظور از میان بردن سازمان آزاد بیخشم فلسطین و بوجود آوردن چیز دیگری بجای آن بود. حمله در چند جهت آغاز گردید. از جمله امتیازهای نسبی که سازمان پس از امضای موافقتنامه از آنها در اردن برخوردار بود ملغی شده است. بسیاری از بوروهای آنها بسته اند، برخی از اعضای رهبری و کادرهای آنها هم از کشور اخراج کرده اند. در ضمن بخشی از کارمندان بوروکرات و فاسدان سازمان را به تبلیغ علیه آن ترغیب کردند و کوشش میشد فلسطینی ها را، پیوسته در اردن، گرد این افراد متحد و متشکل سازنده (باید یادآور شویم که از این عناصر مشکوک نه فقط محافل راستگرای اردن، بلکه سایر دولت های مرتجع عربی هم پشتیبانی میکردند). کمیسیون مشترک فلسطین و اردن ویژه حفظ قدرت پایداری اهالی اراضی اشغالی هم که طبق قرار کنفرانس سران در بغداد (سال ۱۹۷۸) ایجاد شده بود ملغی گردید. وظایف کمیسیون را مؤسسات اردنی بعهده گرفتند.

رژیم اردن که با توافق و همکاری اسرائیل عمل میکرد به حمله گسترده ای علیه مواضع سازمان آزاد بیخشم فلسطین در خود اراضی اشغالی هم دست زده است. در ضمن رژیم اردن از تمام عوامل مفید بحال خود، از جمله امکان نظارت بر رفت و آمد افراد و نقل و انتقال کالا از اراضی اشغالی از طریق اردن و حق دادن یا ندادن گذرنامه به ساکنان اراضی اشغالی و مانند اینها هم بهره برداری میکند. گردانندگان اردن آن عناصر بوروکرات فلسطینی وابسته بخود را که طی تمام دوران اشغالگری مرتباً حقوق خوش خدمتی های خود را دریافت کرده اند به انجام اقدامات گوناگون تحریک میکنند. گروهی هائی برای احیای "انجمن های دهقانی" بعمل

میآید . این انجمن ها که ابتدا به ابتکار اشغالگران اسرائیلی بوجود آمدند نقش خادمین آنها را ایفا میگردند ، ولی بتدریج کاملاً منزوی شدند و از آنها اثری بجا نماند . حالا سعی میشود این انجمن ها را سروسامان داده و به جمع حمله کنندگان به سازمان آزاد بپوش فلسطینی درآوردند و برای استتار ماهیت حقیقی آنها فقط ظاهرشان را تغییر دهند .

ولی از قرار معلوم شرکت کنندگان در توطئه ضد فلسطینی از آنچه تاکنون انجام یافته راضی نیستند . نتیجه دیدار شاه اردن از واشنگتن که چند ماه پیش صورت گرفت برنامه ای شامل ۱۲ ماده بود که با توافق طرفین پدید آمد . هدف برنامه ، مقدم بر هر چیز ، ایجاد زمینه اجتماعی است که نقطه اتکائی برای راه حل مسئله فلسطین بشیوه آمریکائی و در چهارچوب آخرین شکل آن باشد . در شکل اخیر " تقسیم وظایف " میان اسرائیل و اردن در ساحل غربی رودخانه اردن و نوار غزه پیش بینی شده است . این طرح همانند برداشت اسرائیل از مسئله خود مختاری است که درباره آن در قراردادهای کمپ - دیوید هم صحبت شده است (۱) . طبق این طرح اسرائیل عملاً اراضی را که اشغال کرده ضمیمه خاک خود خواهد ساخت ، بدون اینکه موظف باشد به ساکنان آنجا حق تابعیت بدهد . اهالی این منطقه مانند دوران پیش از جنگ سال ۱۹۶۷ انتفاع اردن باقی میمانند . بدین ترتیب ماهیت نژاد پرستانه کشور اسرائیل حفظ میشود و در نهایت تبدیل شدن آن به کشور دو ملیتی (مسئله ای که از لحظه اشغال سرزمین های فلسطینی - در سال ۱۹۶۷) که تا آنوقت هنوز در تصرف اسرائیل نبود در برابر قشر بالائی صهیونیستها مطرح گردید) از بین میرود . با وجود اختلاف نظرهای جزئی در مواضع گروه بندیهای گوناگون در ترکیب محافل حاکمه اسرائیل ، همه آنها معتقدند که این زمین ها را نمیتوان پس داد . دولت اردن بنوعیه خود گامهایی در جهت قانونی جلوه دادن نیات خویش برداشت تا نمایندگی فلسطین را در نهاد های دولتی اردن ادغام نماید . در ضمن صحبت بر سر فلسطینی هائی است که نه فقط در اردن ، بلکه در اراضی اشغال شده بصر میبرند .

حالا دیگر آشکارا مینویسند که " شاه اردن حسین با اسرائیل قراردادی بی سرو صدا درباره تقسیم حاکمیت بر ۱/۴ میلیون نفر فلسطینی در اراضی اشغالی ساحل غربی و نوار غزه

۱- در ماه مه سال گذشته ش. پسرز نخست وزیر وقت اسرائیل اظهار داشت :

" وقتی دو خلق در سرزمینی زندگی می کنند در راه حل ممکن است : یا تقسیم

زمین یا تقسیم حاکمیت . بعبارت دیگر راه حل ارضی یا راه حل فونکسیونسی

من تصور می کنم شانس واقعی در عرصه دوم موجود است و نخستین گام در این راه خود مختاری

است . - السفير (لبنان) ۱۷ مه ۱۹۸۶ .

امضا کرده است. . . (۱) فاکت هائی را هم ذکر میکنند که وجود زد و بند درباره برق‌راری حاکمیت‌علی و کشور اسرائیل و اردن را تأیید میکند . بطور مثال در سه شهر الخلیل ، رام‌الله البیر در ساحل غربی رود اردن بجای فرمانداران نظامی از خود فلسطینی ها شهردارانسی گمارده اند . درباره بازگشائی بانک قاهره - آمان هم توافق حاصل شده است (پس از تجاوز سال ۱۹۶۷ بانکهای عربی در اراضی اشغالی تعطیل شد) . در این مورد نمایندگان اسرائیل و اردن ، برای نخستین بار پس از جنگ سال ۱۹۴۸ اعراب و اسرائیل یک قرارداد رسمی امضا کرده اند . بالاخره ، در اردن برنامه پنجساله پیشرفت اراضی اشغالی انتشار یافته که در آن تخصیص اعتباری بمیزان دویمت و پنجاه هزار دلار در سال برای " بهبود شرایط زندگی " ساکنان آن اراضی پیش بینی شده است ، در ضمن پرداخت نیمی از این مبلغ را ایالات متحده آمریکا بعهده گرفته است .

تل آویو و واشنگتن در آمان این اواخر یکصد از اهمیت و ضرورت چنین اقدامی " برای بهبودی شرایط زیست " اهالی آنجا سخن گفتند . معنی و مفهوم چنین " شتابزدگی " سه طرف آمریکا - اسرائیل - اردن را اظهاراتی یکی از شخصیت های عالیرتبه وزارت امور خارجه ایالات متحده آشکار میکند . او گفت برنامه پیشرفت اراضی که در اشغال اسرائیل است طبق پیشنهاد اردن با هدفهای ایالات متحده آمریکا توافق دارد ، زیرا آمریکا در تلاش آنست که نمایندگان مردم فلسطین را از بین " عناصر معتدل " بیابد و نه از میان " افراطیون " وابسته به سازمان آزاد بیخس فلسطین (۲) . جالب است که رهبران این سازمان را آمریکائیکها حالا " افراطی " میدانند ، اگرچه همین چندی پیش ، هنگام امضای قرارداد آمان آنها را " میانه رو " می دانستند و " افراطی " کسانی را می نامیدند که قرارداد را رد میکردند .

طبق اخبار مندرج در مطبوعات بودجه ای که طبق برنامه " بهبود شرایط زندگی " به این امر اختصاص داده خواهد شد برای تقویت بنیه مالی و افزایش بیزنس خصوصی مورد استفاده قرار خواهد گرفت و نه برای امور اجتماعی از طریق شهرداریها و یا سازمانهای تعاونی شهرها و روستاها . این هم مفهوم است ، زیرا هدف اصلی ایجاد قشر اجتماعی است که برپایه قوانین موجود از سیاست کمناپیکه جیره خوارشان است پشتیبانی بعمل آورد .

جالب است که این بار به روستاها توجه خاصی مبذول میگردد . دولت مردان اردن از آمادگی خود برای تهیه و تنظیم برنامه های مشروحی بمنظور پیشرفت تمام ۴۳۰ روستائی که در

ساحل غربی وجود دارد سخن میگویند . هزینه ای بمیزان ۱۰/۵ میلیون دینار (۱) که برای انجام این کار ضرور است بطور برابر میان اردن و اسرائیل تقسیم خواهد شد (۲) . این قبیل اظهارات فقط براینکه فرمانروایان امان با همکاری آشکار با اسرائیل مخالفتی ندارند گواهی نمیدهد . ما شاهد کوشش‌هایی هم هستیم که بمنظور جلب نظر روستای فلسطین از طریق متوجه کردن روستائیان به سرنوشت اراضیشان بعمل میآید . به آنها اینطور تلقین می‌کنند که دستیابی به پایان یافتن اشغال زمین‌هایشان امکان پذیر است ، ولی مانع گویا لجاج و عناد سازمان آزاد بیخس فلسطین است که روی ارتباط مسئله اراضی با حق تعیین سرنوشت اصرار می‌ورزد . در ضمن از اشتباهات رهبری این سازمان هم که کوشش اصلی خود را (در عین بی‌توجهی به روستاها) متوجه جلب پشتیبانی بورژوازی شهرها کرده ، بهره برداری میشود .

کوشش بمنظور ایجاد زمینه اجتماعی در اراضی اشغالی برای پشتیبانی از راه حل آمریکائی ، فقط یکی از جنبه‌های این توطئه است . جنبه دیگر آن که آلیانس آمریکا و اسرائیل توجه هرچه بیشتری بدان میدول میدارد ، عبارت از این است که یکبار برای همیشه خیال خود را از لحاظ مسئله فراریان فلسطینی راحت کنند . در نظر دارند ، برای رسیدن به این مقصود ، آنان را در کشورهایی که بناچار در آنجا سکونت دارند بحالت بومی درآورند و بدین ترتیب سرنوشت رانده شدگان را بطور بازگشت ناپذیر از سرنوشت ساکنان اراضی اشغالی جدا سازند و مسئله فلسطین را در مطلبی که فقط به گروه اخیر منحصر میشود خلاصه کنند .

این موضوع به تلاش‌های دراز مدت اشغالگران اسرائیلی برای نابود ساختن اردوگاه فراریان در ساحل غربی و نوار غزه محدود نمیشود . در این اواخر دولت اردن هم به این قبیل اعمال دست میزند . به دستاویز " بهبود خدمات شهری " اردوگاه‌های الحسین والوحدت که در اردن قرار دارند به شهرداری امان واگذار گردیده و اردوگاه البقعه در اختیار شهرداری دیگری قرار گرفته است . این اردوگاهها از سال ۱۹۸۴ یعنی هنگامی ایجاد شده است که فاجعه راندن خلق فلسطین رویداد و وضع آنها در تمام این مدت تغییر نکرده بود . هموارآینها سعی میشود بتدریج و طبق برنامه ای دامنه فعالیت آنرا نس‌خاور نزدیک سازمان آزاد بیخس فلسطین را که برای کمک به فراریان فلسطینی و تهیه کار برای آنها بوجود آورده شده محدود کنند .

پندارهای واهی درباره امکان اتکا به راه حل بشیوه آمریکائی در شمله‌های توطئه

۱- يك دینار اردن تقریباً برابر با سه دلار ایالات متحده آمریکا است .

۲- الحوده (که در اورشلیم خاوری اشغال شده انتشار می‌یابد) . ۱۹ ژوئن ۱۹۸۶

چند جانبه و پرشاخ و برگ. علیه مردم فلسطین بتدریج از بین می‌رود (گرچه اظهار اینکده اینس پندارها باندازه کافی محو گردیده هنوز زود است). قصد شرکت کنندگان در توطئه، چنانکده میدانیم، با شکست مواجه کردن امر عادلانه خلق فلسطین است. احساس خطری که فرارسیده به پیدایش جو مساعدتری برای برقراری تماسهای مقدماتی، بمنظور احیای وحدت سازمان آزاد بیخس فلسطین بر اساس کاربایه مبارزه علیه امپریالیسم و اشغالگری اسرائیل، یاری می‌رساند. ابتکار شانلی بن جدید رئیس جمهوری الجزیره که واحدهای جنبش ملی فلسطین را به دیالوگ فراخوانده به این پروسه نیروی محرکه تازه ای بخشیده است.

حزب ما با جدیت کامل همواره در تمام کوششها برای پایان دادن به تفرقه و جدایی در سازمان آزاد بیخس فلسطین و دفاع از دست آوردهای خلق فلسطین که به بهای قربانیان فراوان حاصل شده، شرکت جست و در آینده نیز در این قبیل کوششها شرکت خواهد کرد. حزب ما باتوجه به مسئولیت مهمی جدی خود، بویژه در مرحله دشوار کنونی، برای احیای وحدت بازگشت به مراعات اکید قرارهایی را که در زمینه توافق مشترک مهمنی به تصویب رسیده بمنزله اساس سیاسی پیشنهاد میکند. صحبت مقدم بر هر چیز برسر قرارهای شانزدهمین اجلاسیه مجلس وطنی فلسطین (که در اوایل سال ۱۹۸۳ در الجزیره تشکیل گردید) و همچنین مصادیقی موافقتنامه عدن - الجزیره است که از طرف سازمان فتح و آلپانس دموکراتیک (۱) در تابستان سال ۱۹۸۴ با ماضی رسید. از این مواد، آنهائی که به ایجاد رهبری جمعیه در سازمان آزاد بیخس فلسطین مربوط میشود دارای اهمیت ویژه ایست؛ لزوم اعتدالی سازمان به سطح وظایفی که در برابر آن قرار گرفته و همچنین ضرورت صرفنظر کردن از پندارهای واهی استکا به راه حل های آمریکائی که موافقتنامه آمان مظهر آنها است گنجاندن این مواد را ایجاب کرده است.

ما یقین داریم که وقتی جنبش ملی فلسطین از نو یکپارچگی خود را بدست آورد، کسانیکه اکنون بی صبرانه تلاش میکنند بهر وسیله ای شده آنها مدفون سازند، درك خواهند کرد که "گردوی محکم فلسطین" باب دندان آنها نیست. نبردهای بسیار سخت فلسطینی ها را آبدیده کرده است، آنها متحدین مطمئنی دارند که بین آنها در درجه اول باید اتحاد شوروی را نام ببریم. کشور شوراها روزبروز بر پشتیبانی خلل ناپذیر خود از حقوق قانونی ملی خلق ما تأکید می‌ورزد و علاقه و آمادگی صادقانه خود را به احیای وحدت سازمان آزاد بیخس فلسطین برپایه مبارزه ضد امپریالیستی و رهائی بخش نشان میدهد.

۱- اوایل سال ۱۹۸۴ با اشتراك چهار سازمان فلسطینی و از جمله حزب کمونیست ایجاد شد ما ست.

قبلاً یاد آور شدیم که بعلمت پراکندگی فلسطینی‌ها در کشورهای گوناگون عربی، بدتر شدن وضع در جهان عربی تأثیری منفی در جنبش ملی فلسطین بخشیده است. همین پدیده بمیزان زیادی به پیدایش و تعمیق بحران درون سازمان آزاد بیخش فلسطین کمک کرده است. درست بعکس این، با اساس کامل میتوان گفت: احیای وحدت از دست رفته به فراهم آمدن شرایط و وضع انقلابی در منطقه یاری خواهد رساند، زیرا جنبش ملی فلسطین در مبارزه ملی - آزاد بیخش و ضدامپریالیستی عمومی عربی همواره نقش برجسته ای ایفا کرده است.

دقیقاً بهمین منوال، اگر اتحاد سوریه، انقلاب فلسطین و نیروهای ملی و میهن پرست لبنان بار دیگر وحدت خود را بازیابد، برای خارج کردن ابتکار از دست ارتجاع و محافظان راستگرا امکان فراهم میآید و به تحلیل رفتن خطرناک پتانسیل تمام شرکت کنندگان در اتحاد، بدون استثنا، پایان داده میشود.

در شرایط کنونی یگانه راه خردمندانه بیرون رفتن از وضع کنونی برای آنها بازگشت به همان راهی است که درستی و ثمربخشی آنرا زندگی باثبات رسانده است.

سند اندیشه سیاسی نو

اونین کریشنان

عضو شورای ملی حزب کمونیست هندوستان
عضو هیئت تحریریه مجله "مسائل صلح و
سوسیالیسم"

آخرین ماههای سال بین المللی صلح با يك سلسله رویداد های فوق العاده مشخص می گردند . اهمیت یکی از این رویداد ها را بویژه باید یاد آور شد . سخن بر سر دیدار م . س . گور باچف دبیر کل حزب کمونیست اتحاد شوروی از هندوستان در ماه نوامبر ۱۹۸۶ و مذاکرات او با ر . گاندی نخست وزیر هندوستان است . در نتیجه این مذاکرات اسناد مهمی با مضاء رسید . عمده ترین آنها ، بدون تردید ، اعلامیه دهللی در باره اصول موجودیت جهان فارغ از سلاح هسته‌ای و بری از اِعمال زور است . علاوه بر این ، لیدران دو کشور در اظهارات خود اندیشه های عمیقی را که حائز اهمیت جهانی است فرمول بندی کردند . بطور مثال پیشنهاد ایجاد مرکز فضائی بین المللی برای کشورهای در حال رشد در هندوستان ، تبادل نظر در باره نقش روزافزون سازمان ملل متحد و سایر نهاد های بین المللی ، مذاکره در باره اهمیت فرهنگ هندوستان و بنا بر این اهمیت پسیکولوژی و فلسفه برای درک سیاست خارجی و داخلی آن را میتوان نام بود .

در جریان این دیدار تصورات ما در باره مضمون ، نتایج و هدفهای این قبیل دیدارها از لحاظ کیفی به سطح بالاتری ارتقاء یافت . حاصل این دیدار عبارت از این است که مرحله تازه ای نه فقط در مناسبات هندوستان و شوروی ، نه فقط در تجزیه و تحلیل و جستجوی راه حل مسائل منطقه ای ، بلکه در تهیه و تنظیم اصولی برای موجودیت تمدن بشری بدون سلاح هسته‌ای و بصری از اِعمال زور معین شد .

سیر پیشرفت جهان ، اکنون این مسئله را در دستور روز قرار داده است که باید برای تمام جامعه بشری اصول و آئینی واحد و یکسان تهیه و تدوین کرد که پایه و اساس ایجاد مکانیسم بین المللی ثمر بخشی برای جلوگیری از بلبه هسته‌ای گردد . اعلامیه دهللی به بهترین وجهی به رهائی نوع بشر و حفظ تمدن با تلاش و کوشش همه خانواده های خلقهای جهان کمک میکند .

این اعلامیه که سهم هندوستان و اتحاد شوروی در ایجاد نظم و نسق نوین جهانی را به بهترین وجه منعکس میکند و در عین حال از چهارچوب مناسبات میان دو کشور خیلی فراتر می‌رود. اکنون گام عملی دیگری در جهت تحقق اندیشه سیاسی نو برداشته شده است. اصولی که در اعلامیه فرمول بندی شده پایه و اساس اخلاقی و سیاسی برای مناسبات بین المللی کاملاً نهنی است. این سندی است که از اهمیتی جهانی برخوردار است و در آن روی سخن با تمام خلقها و دولتها می‌باشد. سه عاملی که در خود اعلامیه د هلی هم از آنها یاد شده بما اجازه می‌دهند که چنین نظری را ابراز کنیم.

عامل اول - وخت فوق العاده وضع جهان و جدی بودن لحظه ایست که اکنون بر جهان ما میگذرد. جهان باندازه‌ای زیر بار سلاحهای هستم‌ای است که حتی مقدار بسیار ناچیزی از آنها برای آغاز پایان زندگی در روی زمین کافی است. خطر هستم‌ای همه را با سرنوشت برابری روبرو کرده است و هم آنها را که می‌توانند این سلاح مرگبار را بکار اندازند و هم آنها را که از پیشدستی در بکار بردن آن پر هیز میکنند و هم آنها را که این اسلحه را نداشته‌اند و قصد تهیه کردن آنها هم ندارند. در این سند گفته شده است "جامعه بشری شایسته سرنوشت بهتری از گروهان د هشت هستم‌ای و نویمیدی بودن است. باید وضع موجود جهان را تغییر داد و جهان دگری فارغ از سلاح هستم‌ای و آزاد از اعمال زور و کین و نفرت و ترس و بدگمانی ساخت."

عامل دوم - پذیرش این واقعیت که نگرانی‌های کنونی مشترک جامعه بشری، در عین اینکه بیش از هر زمان دیگری در گذشته خلقها و کشورها را متحد می‌سازند و تشدید مانی اخلاقی در سیاست همه کشورها و تحمیل اصول مناسبات متقابل متناسب با آنها را هم الزام می‌کنند. توده‌های عظیمی از ساکنان قاره‌های گوناگون به میزان روز افزونی این ضرورت را احساس میکنند که از این پس قوانین ساده اخلاقی و دادگری عالی ترین قوانین هم برای افراد و هم برای دولتها باشند (۱). بنابراین این برخورد با انسانها و مناسبات میان انسانها نمونه رفتار و کردار کشورها بایکدیگر میشود. اصول عمده اعلامیه د هلی درست چنین رابطه‌ای را مشخص و متمایز می‌سازند:

زندگی انسان عالی‌ترین ارزشها اعلام میشود. همینطور هم حق هر کشوری برای موجودیت و استقلال سیاسی و اقتصادی خود باید پذیرفته شود و مورد احترام باشد و
عدم توسل بزور باید پایه و اساس زندگی جامعه بشری گردد و همنیستی مصالحت آمیز یکی از موازین جهانی مناسبات میان کشورها گردد و

حسن تفاهم و اعتماد میان مردم باید جایگزین ترس و بیم هراس شود. در سیاست جهانی باید "توازن ترس" جای خود را به سیستم جامع امنیت بین المللی بدهد.

— خواست ایجاد شرایط برای پیشرفت موزون و هماهنگ شخصیت انسان و اختصاص منابع مالی
که به مصرف هزینه‌های تسلیحاتی می‌رسد به پیشرفت اجتماعی - اقتصادی کشورها هم بهمین شکل
در ارتباط متقابل نزدیک با یکدیگر می‌باشند و

— و بالاخره، از آنجا که سرنوشت خلقها از یکدیگر جدائی ناپذیر است، از پتانسیل مادّی
و فکری آنها باید در خدمت به حل مسائل عام جامعه بشری یعنی مسائل جهانی و عمومی کشورها
بهره برداری شود. جلوگیری از روی هم انباشته شدن مسائل و یا حتی تشدید برخی از آنها حائز
اهمیت است، زیرا حل و فصل آنها در آینده نیازمند مصارف بیشتری خواهد بود.

عامل سوم - ضرورت اقدامات فوری است. تاریخ وقت بسیار کمی در اختیار ما قرار داده
و دشواریها بی اندازه زیاد است. مسابقه تسلیحاتی که امپریالیسم مسئول آنست، کیفیت تازه‌ای
کسب میکند و ممکن است به فضای کیهانی کشانده شود. دولت آمریکا قرار داد هائی را نقض می‌کند
که برای تسلیحات استراتژیک حد و حدودی تعیین کرده‌اند، به آتش در گیربهای منطقه‌ای دامن
می‌زند و بر وخامت وضع بین المللی مینافذد. رهبران کنونی ایالات متحده آمریکا و برخی دیگر از
کشورهای غربی نمی‌خواهند در سیاست با شیوه تازه‌ای بپنجه‌شوند و عمل کنند، در دستی به آرزوی
خام و برآورده نشدنی دست یافتن به برتری نظامی چسبیده‌اند. در اعلامیه بر این نکته تأکید
شده است که "جهان فارغ از سلاح هسته‌ای و بری از اعمال زور نیازمند تدابیر مشحون و فوری در
جهت خلع سلاح است". تدابیری که در سند به تک تک آنها اشاره شده، نه فقط با منافع این یا
آن کشور منافاتی ندارند، بلکه به معکوسه کاملاً با منافع تمام کشورها مطابقت میکنند و بشرح زیر است:

— نابودی کامل ذخایر سلاح هسته‌ای تا پایان قرن حاضر؛

— جلوگیری از استقرار هر گونه سلاحی در فضای کیهانی که بخودی خود به تمام جامعه

بشری تعلق دارد و

— قدغن ساختن کامل آزمایش سلاح هسته‌ای و

— قدغن ساختن تولید انواع تازه سلاح نابودی جمعی

— قدغن کردن سلاح شیمیائی و نابود ساختن ذخایر آن

— کاهش تسلیحات عادی و نیروهای مسلح

حالا باید کاری کرد که اراده اکثریت مردمی که خواستار صلح هستند در پراتیک مناسبات

میان کشورها تجسم یابد. تا زمانیکه سلاح هسته‌ای نابود نگردیده، بر اساس پیشنهاد هند وستا

و اتحاد شوروی، باید موافقت نامه بین المللی منعقد گردد که بکار بردن یا تهدید به بکار بردن

این اسلحه را قدغن کند. چنین گامی، بدون تردید، پاسخی منافع تمام جامعه بشری میبود و

زیرا بدین ترتیب خطر خود نابودی بشریت کاهش می‌یافت.

اگر در این مسائل تأمل شود، معلوم خواهد شد که اعلامیه مطالب‌عده‌های را که در نظریهٔ لنین در مورد همزیستی مسالمت‌آمیز وجود دارد در ابتکارات و اقدامات عملی جامعهٔ کشور‌های سوسیالیستی در اصول "پانچا شیلا" و باند ونگ و در اندیشه‌های عدم تعهد و مواد منشور حقوق بشر (که در جریان انقلاب‌های بورژوا - دموکراتیک پدید آمده) مستمر است و همه به نفعی جامعهٔ بشری کمک کرده‌اند و ریکجا گرد آورده است. اعلامیهٔ دهلی انسان را بمنزلهٔ عالی‌ترین ارزش‌ساز ریزی زمین ونبوغ او را بمنزلهٔ نیروی محرک ترقی در شرایط صلح متمایز می‌سازد. (و آنچه در اعلامیهٔ دهلی اصولاً نواست همین است).

اعلامیه باید به پیدایش تغییر و تحولی و افعلاً انقلابی در افکار و روحیات توده‌های مردم و رهبران کشورها، شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی یاری رساند و تصورات آنها را در بارهٔ مرز ضروری و ممکن در سیاست گسترش دهد. سند دهلی انسان را به برداشتن گام‌هایی از مرحلهٔ اندیشه و تفکر به بحث و مذاکره و فراخوان در جهت مرحلهٔ انجام اقداماتی قاطعانه و بیدرنگ بمنظور دست یافتن به چرخشی تند بسوی بهتر شدن وضع بین المللی معاصر برمی‌انگیزد. پلنوم کمیتهٔ اجرائیهٔ مرکز شورای ملی حزب کمونیست هندوستان تأکید ورزید که اعلامیهٔ دهلی "بر عزم راسخ کشورهای سوسیالیسم و جنبش عدم تعهد به ساختن جهان نوی فارغ از جنگ و بری از اِعمال زور گواهی می‌دهد".

ولی همه از این اعلامیه خوششان نیامد. نیروهای راستگرا و ارتجاعی تلاش می‌ورزیدند آنرا مسکوت گذارند و از ارزش حقیقی آن بکاهند و منطق منسجم آنرا از هم فروپاشند. آنها می‌گفتند این سند را بمنزلهٔ "در غلطیدن هندوستان بسوی موضع طرفداری از شوروی" یا "کوشش روسها برای استفاده از دهلی در راه هدفهای توسعه طلبانهٔ خود" قلمداد کنند و نه بشناختهٔ نمونهٔ طرز تفکر سیاسی نوی که الهام‌بخش است. اعلامیه را حتی تجدیدی و خیال‌پرورانه هم مینامند. ولی تمام این قبیل تلاشهای مذبحخانهٔ محکوم به شکست است. آیا برنامهٔ اتحاد شوروی برای رهائی سیاره‌ها از خطر سلاح هسته‌ای تا سال ۲۰۰۰ را هم خیال‌پرورانه و اقدامی تبلیغاتی قلمداد نمی‌کردند؟ ولی ریکایه واقع‌بینانه بودن این برنامه را تمام و کمال و بروشنی نشان داد و عقیدهٔ بسیاری از افراد و حتی افراد بدبین را تغییر داد. بدون تردید در مورد اعلامیهٔ دهلی این مانیفست واقعی اصول استقرار نظم جهانی عادلانه‌ای که با امیدها و آرزوهای جامعهٔ بشری مطابقت داشته باشد نیز چنین خواهد بود.

مناسبات هندوستان و اتحاد شوروی، اکنون نمونهٔ همزیستی مسالمت‌آمیز کشورهایی است که دارای نظامهای اجتماعی گوناگون هستند. این مناسبات بر پایهٔ احترام متقابل ژرف، صداقت و گریهٔ اعتماد، استمرار دیالوگ جدی و پر مضمون و افزایش‌پیکر آهنگ همکاری و گسترش دامنهٔ آن استوار است. در دهلی قرار داد‌های تازهٔ مهم و جامع و بمقیاس و سیخ که عرصه‌های گوناگون اقتصاد، علم و تکنیک را در بر می‌گیرند به امضا رسید. از جمله اتحاد شوروی در ساختمان مجتمع

تولید نیروی برق از آب، تجدید ساختمان و مدرن کردن کارخانجات صنایع ذوب آهن و بهره‌برداری از معادن ذغال سنگ به هندوستان کمک خواهد کرد. • تشابه فرهنگ و کشور که در درجه اول در جنبه بشرد وستانه آنها بروز می‌کند و علاقه و دوستی متقابل کهن امکان فراهم کردنده برای نخستین بار در پراتیک جهان اندیشه جشنواره‌های ملی که در سالهای ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ در اتحاد شوروی و هندوستان برگزار می‌شود، تحقق یابد.

ر. گاندی گفت " هندوستان در سیمای اتحاد شوروی دوست صدیقی را می‌بیند که بهنگام آزمایش‌های دشوار و روزهای خطیر با آن بوده است". • تأثیر نیک قرارداد دو جانبه صلح و دوستی و همکاری سال ۱۹۷۱ را (با توجه به وضع بین المللی کنونی) هر دو طرف یاد آور شدند. • م. س. گور باجف تأیید کرد که اتحاد شوروی هر گونه کوششی در جهت لطمه زدن به تمامیت ارضی و وحدت هندوستان و تمام تحریمات و توطئه‌های علیه آنرا با قاطعیت محکوم میکند. • قرارداد در عین حال نمونه خوبی برای نشان دادن این واقعیت است که مناسبات میان کشورها در تمام منطقه آسیا و اقیانوس آرام و سایر مناطق جهان را چگونه میتوان پی‌ریزی کرد.

دو کشوری که یکی بزرگترین کشور سوسیالیستی و دیگری بزرگترین کشور دنیای در حال رشد است جریان امور بین المللی را از دیدگاه مردم و شناختن اپر یالیسم، نو استعمار و نژادپرستی و از موضعی مشابه یا نزدیک به یکدیگر ارزیابی می‌کنند. • این امر در اعلامیه مشترک هندوستان و شوروی بطور جامعی بازتاب یافته. • مراعات اکید اصول بسیار مهمی مانند حق کامل خلقها و کشورها در گزینش راه پیشرفت خود، عدم مداخله در امور یکدیگر و حل و فصل هر گونه اختلاف و مناقشه ای بطریق مسالمت آمیز پایه و اساس مشابهت نظریات و طرف است. چنین برخوردی به مسائل برای دست یافتن به راه حل‌های مؤثر و عادلانه در صورت پیدایش اختلاف نظر، بر طرف ساختن کانون تشنج و سالمسازی جو بین المللی امکان فراهم می‌آورد.

رهبر شوروی هنگام سخنرانی در برابر نمایندگان پارلمان در دلهی یاد آور شد که هر دو کشور از این قرار سازمان ملل متحد پشتیبانی بعمل می‌آورند که طبق آن حد اکثر تا سال ۱۹۸۸ باید کنفرانس بین المللی تشکیل گردد که هدفش اعلام اقیانوس هند به منزله منطقه صلح است. • مدتهاست وقت آن رسیده است که غیر نظامی کردن جدی و مؤثر آن آغاز گردد. • میدانیم که اقیانوس هند در واقع در گاهی هم برای هندوستان و شوروی و هم برای دها کشور دیگر است. تأمین صلح و ثبات در این منطقه یا منافع حیاتی تمام کشورها مطابقت دارد و تحقق آن نیز فقط از راه گسترش همکاری و ایجاد جو اعتماد متقابل و قطع مسابقه تسلیحاتی امکان پذیر است.

به همین سبب است که سلسله پیشنهادهای اتحاد شوروی که در زیر قید خواهد شد و مورد توجه فراوان خلقهای جهان قرار گرفته است تا این حد به موقع و مهم ارزیابی می‌شود.

— پیشنهاد در باره اتخاذ تدابیری به منظور ایجاد اعتماد در عرصه نظامی بطوریکه قاره آسیا و آبهای ساحلی آنرا (آنچه مربوط به اقیانوس هند و اقیانوس آرام است) هم شامل گردد و
 — در باره آمادگی برای آغاز مذاکرات با ایالات متحده آمریکا و سایر کشورهای غیر ساحلی که در اقیانوس هند ناوچنگی مستقر ساخته‌اند . هدف این مذاکرات کاهش تعداد نیروهای دریایی این کشورها و کاستن از میزان فعالیت آنها است و

— در باره تأمین امنیت راههای دریائی و هوائی ، از جمله از طریق انعقاد مقاله‌نامه بین المللی به منظور مبارزه با ترور بسم در ارتباط با این قرارداد و
 — در باره تضمین حق حاکمیت کشورهای ساحلی بر منابع طبیعی آنها .

این ابتکارات نیروی پرتوان تازه‌ای به بارزه در راه غیر نظامی کردن اقیانوس هند می‌بخشند و ضربه محسوس به تاکتیک امروز و فردا کردن و ابسترکسیون در هاله ایالات متحده آمریکا در مورد فراخواندن این کنفرانس وارد می‌آورند . هدف این ابتکارات در ضمن جلوگیری از نظامی کردن شتابزده اقیانوس هند از طرف واشنگتن و متحدین آن است که منطقه را از لحاظ نظامی و سیاسی بی ثبات می‌سازند و بدین ترتیب امنیت کشورهای ساحلی را به خطر می‌اندازند . پیشنهاد اتحاد شوروی برنامه تأمین صلح و امنیت در منطقه آسیا و اقیانوس آرام را که م. س. گورباچف در ولادیواستوک مطرح ساخت تکمیل می‌کنند . ر. گاندی با قید این که بهائی بنیادی باند و ننگه "پانچا شیلا" و عدم تعهد چهار چوسهای شوریک و سیاسی تجزیه و تحلیل مسائل بفرنج تاریخی و یژه صلح و ثبات در این منطقه را معین میکنند عزم راسخ کشور خود را برای پیشبرد نظریه تبدیلی اقیانوس هند به منطقه صلح ، دست یافتن به تحقق آن و آمادگی برای اشتراک در بحث و مذاکره سازنده مسائل امنیت منطقه تأیید کرد . بدین ترتیب است که شرایط لازم برای "هلسینکی آسیائی" فراهم میشود .

همکاری هند وستان و اتحاد شوروی ، این دو کشور معتبر جهان ، با نیروی تازه‌ای بمنزله عامل مهمی در سیاست بین المللی و عامل صلح و امنیت همگانی شهبیت میگردد . کمونیت های هند وستان قید میکنند که دیدار رهبر شوروی از هند وستان برای مناسبات دو جانبه که در مبارزه علیه خطر جنگ هسته‌ای حائز اهمیت فراوان است ، بسیار ثمر بخش و موفقیت آمیز بود . این دیدار به تحکیم صفو تمام نیروهای صلحدوست و مهین پرست جمهوری و تشدید مبارزه آنها در راه صلح یاری رساند و به جنبش استحکام امنیت در منطقه آسیا و اقیانوس آرام و در سراسر جهان و جلب د ولتها و خلقهای دیگری به این پروسه نیروی فراوان بخشید .

نظم و نسق تازه در جهان که در اعلامیه دهللی ضرورت آن قید گردیده هم اکنون با سعی و کوشش چند جانبه کشورها ایجاد میگردد . قطع دراز مدت آزمایش های هسته‌ای از طرف اتحاد شوروی

و ابتکار شفی کشور امضاء کننده اعلامیه دهللی ، اعلام مناطق فاقد سلاح هسته‌ای در دو قسمت از سیاره ما و فعالیت های گروه کنتادوره اقدامات میلیونها نفر علیه نقشه های "جنگ ستارگان" ریگان و آمادگی اکثریت قاطع کشورها برای همکاری در امر خلع سلاح و کاهش تشنج ، همه بر این گواهی میدهند . کمونیست ها از هر کوششی که به پیدایش جهان امن ، بدون سلاح هسته‌ای و بسری از اعمال زور یاری رساند استقبال میکنند و از آن پشتیبانی بعمل میآورند . چنین جهانی با آرمانهای اجتماعی و اخلاقی ما هم مطابقت وارد .

میلیاردها انسانی که علاقمند هستند دنیای فردا را چنین ببینند از هم اکنون در واقع برای رسیدن بدان به شدت فعالیت میکنند و کار زیادی انجام میدهند .

انفجارها و «دلائل» فاکت‌های یکی پس از دیگری

دیدار م. س. گور با چف دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی با ریگان رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا در ریکیاویک بار دیگر اهمیت مسائل آزمایش‌های هسته‌ای برای قطع مسابقه تسلیحاتی را آشکارا نشان داد. قدغن کردن آزمایش‌ها از پیدایش سلاح هسته‌ای باصطلاح نسل سوم جلوگیری خواهد کرد، زیرا اینک در مرحله آغاز تولید آن هستند و بنا بر این هنوز برای پرهیز از دور تازه مسابقه تسلیحاتی امکان وجود دارد. رهبری اتحاد شوروی درست از چنین راه حلی برای این مسئله طرفداری میکند. ولی دولت آمریکا از دیدگاه دیگری دفاع میکند. بعقیده نمایندگان آن، تکمیل هر چه بیشتر ذخایر هسته‌ای و تحقق برنامه ابتکار دفاعی استراتژیک گویا امکان میدهند صلح را استوار تر کنند.

ارقام و فاکت‌هایی که از طرف گروه ویژه‌ای از کمیسیون گردآوری اطلاعات علمی و اسناد و مدارک مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" ارائه شده نمایانگر موضع دو طرف است.

x x
x x

۳۰ ژوئیه سال ۱۹۸۵ آژانس‌های خبری بیانیه م. س. گور با چف دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی را انتشار دادند. در این سند گفته میشد "اتحاد شوروی در تلاش برای کمک به قطع مسابقه خطرناک در عرصه افزایش ذخایر سلاح هسته‌ای و با توجه به تمایل به ارائه یک سرمشق نیک تصمیم گرفت بطور یکجانبه از ششم اوت سال جاری هرگونه آزمایش هسته‌ای را قطع کند. ما دولت ایالات متحده آمریکا را به قطع انفجارهای هسته‌ای خود از همین تاریخ که در سراسر جهان بعنوان روز فاجعه هیروشیما برگزار میگردد فرامیخوانیم".

ابتکار اتحاد شوروی توجه همگان را بخود جلب کرد. مطبوعات و شخصیت‌های برجسته دولتی و سیاسی در بسیاری از کشورهای جهان این گام را تهنیت گفتند و آنرا بمنزله سهمی واقعی در مبارزه در راه محدود ساختن و قطع مسابقه تسلیحاتی و تحکیم حسن تفاهم ارزش‌یابی کردند.

ولی دولت آمریکا به این اقدام شوروی بطور منفی برخورد کرد . برغم پشتیبانی محافل جنبش ضد - جنگ آمریکا ، کلیساها ، سندیکاها و حتی کنگره ، نمایندگان رسمی کاخ سفید تکرار میکردند که - چنین اقدامی بزیان ایالات متحده خواهد بود .

با وجود این ۶ اوت سال ۱۹۸۵ قطع آزمایش های هسته ای شوروی علنی شد . ببینیم دولت آمریکا چه واکنشی از خود نشان داد .

۱۸ اوت ۱۹۸۵ ایالات متحده آمریکا آزمایش هسته ای نوبتی خود را در ایالت نوادا انجام داد . طبق ارقامی که رسماً انتشار یافت ، قدرت انفجار به ۲۰ کیلو تن میرسد و این رقم تقریباً برابر با قدرت بمبی است که هیروشیما را ویران ساخت .
۲۷ سپتامبر انفجار تازه ای با همان قدرت انجام شد .

۱ اکتبر ایالات متحده آمریکا به آزمایش دو مکانیسم هسته ای پرداخت . بطوریکه نماینده وزارت انرژی اظهار داشت قدرت انفجار این بار هم به ۲۰ کیلو تن میرسد . بنا به اطلاع خبرگزاری یوپی ، آزمایش به تحقق برنامه ایجاد تسلیحات ضربتی فضائی مربوط میشد .
۱۶ اکتبر انفجار هسته ای دیگری انجام گرفت .

۵ دسامبر آزمایش مکانیسم هسته ای بقدرت تا ۱۵۰ کیلو تن انجام یافت که در تهیه آن ایالات متحده آمریکا و بریتانیای کبیر شرکت جسته بودند .

۲۸ دسامبر انفجاری بقدرت ۱۵۰ کیلو تن صورت گرفت که بمنظور تهیه لیزر برای برنامه ابتکار دفاعی استراتژیک بود .

نخستین تمدید قطع آزمایشهای هسته ای
از طرف اتحاد شوروی

۱۵ ژانویه سال ۱۹۸۶ اتحاد شوروی قطع یکجانبه آزمایش های هسته ای خود را برای سه ماه دیگر تمدید و اعلام کرد .

ولی موضع آمریکا بدون تغییر مانده بود . دلیل و برهان عمده آمریکا در آن دوره از این قرار بود : توافق بر سر قطع دو جانبه آزمایش ها بی معنی است ، زیرا هیچیک از طرفین قادر نیست سیستم مطمئن کنترل تحقق آنها برقرار سازد .

این دلیل و برهان را نه فقط در اتحاد شوروی ، بلکه در خود ایالات متحده آمریکا هم

مورد انتقاد قرار دادند . اکثریت متخصصین آمریکائی آنها را نمنجیده بشمار آوردند . روزنامه " نیویورک تایمز " در این مورد نوشت دانشمندان تردیدی ندارند که با امکانات و وسائل موجود میتوان معلوم کرد که قدغن بودن آزمایش های هسته ای مراعات میشود یا نه و این امکان را هم تضمین میکنند .

مسئله کنترل آزمایش های هسته ای تاریخچه ای طولانی دارد . در آستانه جنبش پاکوش یعنی در نیمه دوم سالهای ۵۰ دانشمندان شوروی و آمریکا مشترکاً اندیشه "صندوقهای سیاه" یا زلزله سنج هاغی را مطرح ساختند که تکانهای زیرزمینی را ثبت کنند . حساسیت و قابلیت اعتماد وسایل تکنیکی بویژه با پیدایش دستگاههای با کیفیتی اعلا ، از آنها ننگام تاکنون بمیزان بسیار زیادی افزایش یافته و بنابراین کیفیت کنترل هم بهمین نسبت بهتر شده است . ایالات متحده آمریکا نه فقط وسائل مدرن تکنیکی برای کنترل در اختیار دارد بلکه در این عرصه دارای برتری است زیرا اطلاعات مربوط به زلزله را از ۲۰۰ ایستگاه کنترل کننده ای که در نقاط مختلف جهان و از جمله در حوالی مرزهای اتحاد شوروی وجود دارد بدست میآورد . این قبیل ایستگاهها از اطراف و اکناف جهان سرزمین آمریکا را زیر پوشش خود قرار میدهند . بنابراین ارزیابی دانشمندان معتبر آمریکا حد نصاب کشف انفجارهای هسته ای زیرزمینی در اراضی شوروی با این قبیل دستگاههای زلزله سنج خیلی کمتر از قدرتی برابر با یک کیلو تن است . مسکو شك و تردید درباره انجام کنترل در محل را هم کاملاً برطرف کرده است . برای دانشمندان آمریکا این امکان فراهم آورده شده که مرکز آزمایشات هسته ای شوروی را کنترل کنند .

دومین تمدید

۱۴ مارس سال ۱۹۸۶ جهان باخبر شد که اتحاد شوروی پس از ۳۱ ماه مارس هم که موعد انجام یک آزمایش هسته ای دیگر آمریکا بود ، به چنین آزمایشی دست نخواهد زد . تعهد یکجانبه اتحاد شوروی در مورد اینکه قطع آزمایشها ادامه یابد در پاسخی گنجانده شده بود که م.س. گورباچف برای سران شش کشور امضاء کننده اعلامیه د هلی (آرژانتین ، یونان ، هندوستان ، مکزیک ، تانزانیا و سوئد) در جواب پیام آنها فرستاده بود . دنیا در انتظار اقدامات مشابهی در قبال این تعهد از طرف آمریکا بود .

۲۲ مارس سال ۱۹۸۶ ایالات متحده آمریکا (در چهارچوب اقدامات لازم برای ایجاد کلاهک های تازه) انفجاری با قدرت نزدیک به ۱۵۰ کیلو تن را تحقق بخشید که موجب افسوس و نومییدی نه فقط در جهان ، بلکه در خود ایالات متحده گردید . علت این بود که انفجار در آخرین روزهای باقیمانده از دومین تمدید اتحاد شوروی انجام یافت .

با وجود این ۲۹ مارس اتحاد شوروی تأیید کرد که تعهدش در مورد ادامه دوران متوقف ساختن آزمایش های هسته ای پس از ۳۱ مارس ۱۹۸۶ بقوت خود باقی است، بشرطی که آمریکا هم به این ابتکار بپیوندد .

۱. آزویل در مرکز آزمایش های هسته ای در نوادا انفجار تازه ای ترتیب داده شد . هدف آن آزمایش تأخیر تشعشع در ابزار و تجهیزات نظامی بود .

۲. آزویل آزمایش هسته ای تازه آمریکا . این بار در ارتباط با تهیه سلاح های نسل سوم لیزرهای رنگی و بصری و توپهای ویژه امواج میکرونی و مانند اینها .

انفجارهای اخیر با " دلایل " تازه ای همراه بودند : گویا ایالات متحده آمریکا از لحاظ بسیاری از سیستم های مهم تسلیحاتی از اتحاد شوروی عقب است و به همین سبب ناگزیر است به آزمایش های هسته ای ادامه دهد . گفته میشود که از لحاظ کمی و تعداد اسلحه هم گویا عقب ماندگی وجود دارد .

آمار و ارقام مربوط به این دعوی بشرح زیر است : از سال ۱۹۶۳ یعنی از هنگام اعتبار یافتن قرارداد مسکو درباره قذغن کردن آزمایشهای هسته ای در فضا ، در فضای کیهانی و در زیر آب تا سال ۱۹۸۵ ایالات متحده آمریکا ۷۰ انفجار در زیر زمین انجام داده ، ولی اتحاد شوروی ۳۹۹ انفجار . به انفجارهای ایالات متحده ۱۶ انفجار انگلستان را هم که در نوادا انجام یافته باید افزود . درباره باصطلاح عقب ماندگی کلی آمریکا باید گفت : برهمگان معلومست که تمام عناصر سلاحهای سه گانه استراتژیک ایالات متحده آمریکا یعنی موشک های قاره پیما زمینی ، موشک های مستقر در زیر ریائی ها و بمب افکن های دور پرواز حامل سلاح هسته ای همه مجهز به کلاهک هائی هستند که با دقت فراوان ساخته شده است ؛ سلاحهای هسته ای با بُرد متوسط مانند موشک های بالدار و " پرشینگ - ۲ " که در اروپا در اراضی برخی از کشورهای ناتو مستقر شده نیز دارای چنین خصوصیات است . علاوه بر این کلاهک هائی برای موشک های " میجیتمن " هم ساخته شده و مورد آزمایش قرار گرفته است . اگر آمریکا آنها هنوز در کاری توفیق حاصل نکرده اند ، مسئله ایست مربوط به ایجاد سلاحهای نسل جدیدی که به برنامه " جنگ ستارگان " اختصاص داده شده است .

تمدید سوم

۱۴ مه سال ۱۹۸۶ م . س . گورباچف اعلام کرد که رهبری شوروی با سنجش تمام شرایطی که با امنیت مردم شوروی و جامعه بشری در ارتباط است تصمیم گرفت قطع یکجانبه آزمایش های

همسته ای خود را تا ۶ اوت سال ۱۹۸۶ تمدید کند .

با اینهمه انفجارهای نوادا قطع نشد . تاریخ انجام آنها بدین شرح است :

۲۱ مه جاشنی همسته ای تازه ای برای نسل جدید تسلیحات مورد آزمایش قرار گرفت .

۵ ژوئن آزمایش " عادی " یک مکانیسم همسته ای انجام گرفت .

۲۵ ژوئن انجام آزمایش دستگاه همسته ای که بریتانیای کبیر تهیه کرده بود . قدرت

انفجار نزدیک به ۱۵۰ کیلو تن .

۱۷ ژوئیه انفجاری با همان قدرت .

۲۴ ژوئیه قدرت انفجار ۲۰ کیلو تن .

این سری انفجارها را ایالات متحده آمریکا با " دلیل و برهان " دیگری همراه کرد :

ادامه آزمایش ها در نوادا برای ایالات متحده بدان سبب لازم است که قابلیت استفاده ذخایر سلاح همسته ای بطور منظم کنترل شود .

تام ویکر مفسر " نیویورک تایمز " در مسائل تسلیحات این دلیل را چنین تفسیر کرد :

دعوی تبلیغاتی که چندی پیش اختراع کرده اند که گویا ادامه آزمایشهای همسته ای برای مابین سبب لازم است که کلاهک های همسته ای مان قابل اطمینان باشند حرف پوچ و بی معنایی است . ایالات متحده هیچوقت تا آن اندازه آزمایش همسته ای انجام نداده است که از نقطه نظر تهیه آمار برای کنترل قابلیت اطمینان وسایل همسته ای کافی بشمار آید ؛ مدتها است انواع آزمایش های قابلیت اطمینان تسلیحات بدون انفجار کافی محسوب میگردد " (۱) .

این مسئله که بطور کلی انفجارها برای آزمایش و کنترل ذخایر همسته ای موجود ضرور است

یا نه از سال ۱۹۸۳ به بعد در ایالات متحده مطرح شده است . آنهم هنگامی بود که گسن - سیبورگ دانشمند برجسته آمریکائی (که مدتها صدر کمیسیون انرژی اتنی ایالات متحده آمریکا بود) مقاله ای منتشر ساخت که طی آن دولتها را به قدغن ساختن کلسیه انفجارهای همسته ای فرامیخواند . بعقیده او هم در سالهای ۶۰ و هم در سالهای ۷۰ چنان انواع اسلحه ای تهیه گردیده است که به آزمایشهای کنترل کننده نیازی ندارند .

بسیاری از شخصیت های علمی آمریکا نظر سیبورگ را تأیید میکنند . بطور مثال دوید -

برنیر از دانشمندان دانشگاه کلمبیا تأکید میکرد که در آزمایشگاههای لیورمور و لوس آلاماس

بزرگترین سوپرکمپوترهایی متمرکز گردیده که محاسبات آنها میتواند جانشین هرگونه آزمایشی گردد. او نوشت آزمایش های نواد " اقدامی سیاسی است، و نه علمی " (۱) .

۶ اوت سال ۱۹۸۶ یکسال تمام از روزیکه اتحاد شوروی بطور یکجانبه قطع آزمایش های هسته ای خود را اعلام داشت گذشت.

در سال ۱۹۸۶ در ایالات متحده آمریکا ۱۵ انفجار صورت گرفت که رسماً اعلام گردیده است. سه انفجار اعلام نشده را هم بدانها باید افزود که متخصصین اتحاد شوروی بکمک وسایل کنترل خود آنها را به ثبت رساندند (از جمله با وسایل ایستگاههای زلزله سنج و همچنین ماهواره ها) . (بطوریکه مطبوعات آمریکا بعد ها اطلاع دادند انفجارهای هسته ای مذکور در نوادا روزهای ۱۵ اوت ۱۹۸۵، پایان اکتبر ۱۹۸۵ و ۲۰ آوریل ۱۹۸۶ انجام یافته است) .

با جمع بندی این "پاسخ های" دولت آمریکا به متوقف ساختن آزمایش های هسته ای از طرف اتحاد شوروی بسیاری از مفسران یاد آور شدند که محافل معینی در ایالات متحده آمریکا می کوشند باتمام اقدامات ممکن اتحاد شوروی را مجبور کنند از تعهدات یکجانبه خود صرف نظر کنند.

تدید چهارم

۱۸ اوت سال ۱۹۸۶ رهبری شوروی با نشان دادن صلحدوستی، حسن نیت و علاقه به مهارکردن مسابقه تسلیحاتی، تصمیم گرفت بیکبار دیگر قطع یکجانبه آزمایش های هسته ای را که یکسال پیش اعلام کرده بود برای چهارمین بار تعدید کند. ولی انفجارها در نوادا ادامه داشت.

۴ سپتامبر ایالات متحده آمریکا آزمایش نوبتی سلاح هسته ای را عطلی کرد. اگرچه وزارت انرژی ایالات متحده رسماً انجام آنها اعلام نکرد، سازمان ضد جنگ آمریکا " امریکن پیس تست" اطلاع داد که طبق اطلاعاتی که بدست آورده این انفجار در چهارچوب پژوهش های نظامی مخفی که آزمایشگاه اتمی لوس آلاموس انجام میدهد تحقق یافته است.

ولهیام برود متخصص برجسته آمریکایی در عرصه تسلیحات بارها اعلام کرده است که میان پژوهش های برنامه ایجاد اسلحه نسل سوم و افزایش تعداد آزمایشهای هسته ای ارتباط متقابل وجود دارد. او در ضمن گفته است: " روسای آزمایشگاه ملی لوس آلاموس اظهار کردند برای تهیه نوع جدید سلاح هسته ای معمولاً نزدیک به ۶ آزمایش هسته ای زیرزمینی لازم است. ولی بنا بگفته آنان تعداد این آزمایشها افزایش می یابد، زیرا دانشمندان اکنون میکوشند سلاح هسته ای بفرنج تری بسازند. برای تکمیل یکی از انواع این مکانیسم ها از دستاویست انفجار لازم می آید."

١ سپتامبر ایالات متحده با انفجار هسته‌ای نوپتی دست زد. قدرت انفجار نزدیک به ٢٠ کیلو تن بود.

٢ سپتامبر. قدرت انفجار نزدیک به ١٥٠ کیلو تن.

١٧ اکتبر. انفجار دیگری با همان قدرت.

١٤ نوامبر. یک آزمایش دیگر سلاح هسته‌ای انجام گرفت.

فاکت‌هایی که ارائه شد برای این گواهی می‌دهند که موضع دولت آمریکا در مسئله آزمایش‌های هسته‌ای در تمام طول مدت قطع یکجانبه آزمایش‌های هسته‌ای از طرف اتحاد شوروی دستخوش کوچکترین تغییری نشده است. با آنکه مسکو به جستجوی راه حل این مهم‌ترین مسئله در عرصه خلع سلاح ادامه می‌دهد، همان‌طور که م. س. گورباچف اعلام داشت، اتحاد شوروی "نمی‌تواند نسبت به آزمایش‌های هسته‌ای تا بی‌نهایت خود داری یکجانبه را نصب‌العین خود قرار دهد".

به آزمایش‌های هسته‌ای چرا ادامه داده میشود؟ نام دیگری که در بالا نام بردیم به این پرسش چنین پاسخ می‌دهد: "علاوه بر آزمایش‌های هسته‌ای دیگر نمیتوانند هدف دیگری غیر از تهیه سیستم‌های تازه و "مدرن" سلاح هسته‌ای داشته باشند. ولی چنین سلاحی نه برای تحکیم وضعیت باز دارند، بلکه فقط در صورتی لازم است که یکی از طرفین برای بدست آوردن برتری قاطع در عرصه سلاح‌های هسته‌ای کوشش بخرج دهد (چیزی که با توجه به تاریخچه مسابقه هسته‌ای نشان می‌دهد پندار باطل خطرناکی است که بسیار گران تمام میشود) یا اینکه خواهان استحکام پتانسیل نظامی خود تا حدی است که قادر شود در جنگ هسته‌ای محدودی شرکت جمسته و در آن پیروز گردد.

ولی هر سلاحی که یکی از طرفین برای برآوردن انداختن جنگ هسته‌ای محدودی بکار ببرد (اعم از سلاح "جراحی‌کننده" یا "پاکیزه و تمیز") هیچ تضمینی وجود ندارد که در مقابل آن طرف دیگر سلاح مخرب دیگری بکار نبرد و هیچ وسیله‌ای هم برای جلوگیری از تشدید تصاعدی جنگ در دست نیست. بحقیقه متخصصین در رشته استراتژی جنگی در صورت بروز جنگ هسته‌ای (هرچند هم محدود) بی‌آمد آن چیزی غیر از تشدید تصاعدی جنگ نخواهد بود. ادامه آزمایش‌ها فقط احتمال تهدید این سناریوی وحشت‌زا به واقعیت را افزایش می‌دهد.

این پاسخ اصولاً درست است. مردمان صلح‌دوست و تمام کسانی که از عقل سلیم برخوردارند همه با این نظر موافقت. آنها بمبارزه در راه قدغن ساختن کامل آزمایش‌های هسته‌ای با شدت بیشتری ادامه می‌دهند.

خبرهای کوتاه

بلژیک

کمیته مرکزی حزب کمونیست بلژیک طی اعلامیه‌ای از دولت خواست به تشدید جنبش کشورهای کوچک و متوسط اروپا که هدفش از بین بردن سلاح هسته‌ای در قاره اروپا است کمک کند. این اعلامیه در ارتباط با اینکه بلژیک تا ۳۰ ژوئن سال جاری صدارت در ارگانهای رهبری جامعه اقتصادی اروپا را بعهده دارد انتشار یافته است. کمونیست‌ها همچنین این خواست را مطرح کرده‌اند که دولت سیاست خارجی مستقل‌تری در پیش‌گیرد و از ایجاد کریدر فاقد سلاح هسته‌ای در اروپای مرکزی و پس از آن از منطقه فاقد سلاح هسته‌ای پشتیبانی بعمل آورد. کشورهای لهستان، چکسلواکی، جمهوری دموکراتیک آلمان، جمهوری آلمان فدرال و کشورهای بنی لوکس در تشکیل این منطقه شرکت خواهند کرد.

آنگولا

در لواندا پایتخت این کشور نخستین سمینار ملی سراسری کارکنان رادیو و تلو یزیون برگزار شد. ر.دی الییدا عضو بوری سیاسی کمیته مرکزی م.پ.ل. آ. حزب کار و دبیر کمیته مرکزی حزب مسئول مسائل ایدئولوژیک، ضمن سخنرانی در آن خاطر نشان کرد که سوق دادن مساعی در جهت جلب توجه‌ها به پروسه ایجاد پایه‌های جامعه سوسیالیستی در آنگولا و افشای قاطعانه دسایس دشمنان آن و کمک همه‌جانبه به پرورش و تربیت جوانان با روحیه میهن پرستی از ضروریات است.

دانمارک

کمونیست‌های دانمارک در سال ۱۹۸۶ در جریان یک اقدام گسترده بحقیاس سراسر کشور بمنظور دریافت کمک مالی برای بنیاد روزنامه حزبی خود "لاند اوگ فولک" نزدیک به ۵/۳ میلیون کرون دانمارک (در حدود ۷۰۰ هزار دلار) گرد آوردند.

ایتالیا

در مجمع سازمانی ملی حزب کمونیست ایتالیا که در نوامبر سال ۱۹۸۶ تشکیل گردید برنامه سه ساله‌ای ویژه نوسازی و مستحکم ساختن حزب کمونیست ایتالیا ارائه شد. اطلاع داده شده است

که حزب کمونیست ایتالیا اکنون یک میلیون و پانصد و چهل و پنج نفر عضو دارد . این رقم ۹۸ درصد جمع کل اعضای آن در سال ۱۹۸۵ است . در حزب کمونیست ایتالیا ۴۱۳ هزار نفر زن عضویت دارند . در جریان برگزاری هفدهمین کنگره حزب (آوریل سال ۱۹۸۶) و پس از آن ۵۰ هزار نفر به عضویت حزب درآمدند . در هشت هزار جشنواره و جشن روزنامه " اونیتا " که در سراسر کشور برگزار شد رو بهمرفته ۱۵ میلیون نفر شرکت جستند .

لوکزامبورگ

حزب کمونیست لوکزامبورگ در اواخر ماه اکتبر سال گذشته اعلامیه‌ای را منتشر ساخت که طی آن اظهارات نویسندگان مطبوعات راستگرای کشور دایر بر اینکه گویا حزب کمونیست لوکزامبورگ در نظر دارد در انتخابات شهرداریها با حزب " سبزها " ائتلافی تشکیل دهد و تکذیب شده است . مواضع حزب کمونیست لوکزامبورگ و " سبزها " در بسیاری از مسائل خیلی دور از یکدیگر است . بهمین جهت کمونیست ها فهرست اسامی کاندیدهای خود را جداگانه انتشار دادند و زیرا برنامه آنها باید پاسخگوی نیازهای اجتماعی و اقتصادی توده‌های زحمتکش باشد .

اعلام زمان برگزاری کنگره‌ها

دوازدهمین کنگره حزب کمونیست یونان در ماه مهر سال ۱۹۸۷ فراخوانده میشود . این خبر در پاییز گذشته در آتن ، پس از پلنوم نهمی کمیته مرکزی حزب کمونیست یونان انتشار یافت .

پلنوم کمیته مرکزی حزب مترقی و سوسیالیسم مراکش که اواخر اکتبر سال ۱۹۸۶ تشکیل شد این تصمیم حزب را تأیید کرد که چهارمین کنگره ملی در بهار سال جاری برگزار گردد .

قرار است هشتمین کنگره نهمی حزب سوسیالیست متحد برلن غربی در روزهای ۱۷-۱۵ ماه مه سال ۱۹۸۷ برگزار شود .

مجله 'مسائل بین‌المللی' که هر دو ماه یکبار انتشار می‌یابد، به تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری اختصاص دارد.

مندرجات این مجله از میان مقالات مجله 'مسائل صلح و سوسیالیسم' که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس‌کننده نظریات و اندیشه‌های آنانست، انتخاب و ترجمه می‌شود.

در این شماره منتخبی از مقالات شماره‌های ۱ و ۲ (ژانویه - فوریه) سال ۱۹۸۷ مجله 'مسائل صلح و سوسیالیسم' بچاپ رسیده است.

PROBLEMS OF PEACE AND SOCIALISM

Theoretical and information journal of Communist
and Workers' Parties throughout the world

No 1 , 2
1987

Price: 2 DM or
its equivalent.
بها ۲ مارک یا معادل آن



انتشارات حزب توده ایران

هیئت تحریریه و شورای تحریریه مجله « صلح و
سوسیالیسم » از نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری
کشورهای زیر ترکیب میشود :

اتحاد شوروی - اتریش - اردن - آرژانتین - اسپانیا -
اسرائیل - جمهوری آفریقای جنوبی - اسکوادور -
الجزیره - السالوادور - جمهوری دموکراتیک آلمان -
جمهوری فدرال آلمان - اندونزی - اوروگوئه - ایالات
متحده آمریکا - ایتالیا - ایران - ایرلند - برزیل -
بریتانیای کبیر - بلژیک - بلغارستان - بلیوی - پاراگوئه -
پاناما - پرتغال - پرو - ترکیه - جامائیکا - چکسلواکی -
دانمارک - جمهوری دومینیکن - رومانی - ژاپن -
سرلانکا - سنگال - سوئد - سویس - سودان - سوریه -
شیلی - عراق - عربستان سعودی - فرانسه - فلسطین -
فنلاند - فیلیپین - قبرس - کانادا - کلمبیا - کوبا -
کوستاریکا - گواتمالا - گویان - لبنان - لوکزامبورگ -
لهستان - مجارستان - مصر - مغولستان - مکزیکو - ونزوئلا -
ویتنام - هندوراس - هندوستان - جمهوری دموکراتیک
خلق یمن - یونان .